فهرست

نگران زن فرنگ	محمد توکلی طرقی	۳
نقش زن بر متن مشروطیت	افسانه نجم آبادی	۷۲
انقلاب مشروطه و «مسئله زن» در مطبوعات انگلیس	منصور بنکداریان	۱۲۳
نامه ها و نوشته ها و اشعار	طایره	۱۴۶

This page blank

محمد توکلی طرقی*

نگران زن فرنگ:

«به آزادی تفاخر دارند و به خود سری تشکر»[1]

تقدیم به معصومه حسن رحیمی،
نخستین آموزگارم

۱. نگرانی[2]

دو سده ای است که فارسی‌نگاران ایران و هند نگران زن فرنگ بوده اند.[3] سیاحان و مسافران از نخستین دیدارها زنان فرنگ را چشمگیر یافته، بدانها نگریسته، و گزارشهایی در وصفشان نوشتند. در این گزارشها پیکر زن فرنگ گسترهٔ

۱ـ عنوان فرعی این مقاله، «به آزادی تفاخر دارند و به خودسری تشکر»، وام گرفتی است از میرزا فتاح گرمرودی، «شب نامه» در *سفرنامهٔ میرزا فتاح خان گرمرودی به اروپا در زمان محمد شاه قاجار؛ شامل سه رساله: چهار فصل، شب نامه و سفر نامهٔ ممسنی*، به کوشش فتح الدین فتاحی (تهران: بانك بازرگانی ایران، ۱۳۴۷)، ۹۵۱.

۲ـ واژه نگران را در دو مفهوم «چشم نگرانی» و «دل نگرانی» آنچنان که در این مصرع از حافظ آمده است به کار می گیرم: «گو می رسم اینك به سلامت نگران باش»، دیوان حافظ، به اهتمام ابوالقاسم انجوی شیرازی (تهران: جاویدان، ۱۳۵۸)، ص۱۴۴.
دربارهٔ اهمیت نگریستن و نگاه کردن در زبان و فرهنگ فارسی بنگرید به: احمد کریمی حکاك، «از درشتی جنگ تا شکیبایی جنگ: چشم در چشم مردی که 'شلوار تاخورده دارد'»، *نیمه دیگر* ۲:۱ (پاییز ۱۳۷۲): ۸۶ـ۹۱.

۳ـ زبان فارسی تا سال ۱۸۳۵ زبان رسمی هندوستان بود و پس از آن نیز تا آخر قرن نوزدهم همچنان زبان روشنفکری باقی ماند. رابطه فارسی زبانان ایران و هندوستان بسیار نزدیك بود و آثار ادبی و تاریخی فارسی اغلب نخستین بار در هند به چاپ رسیدند. در این نوشته منظورم از فارسی نگاران کسانی هستند که به زبان فارسی می نوشته، اما لزوماً فارسی گوی نبودند.

خیالپردازی پیوندگانی شد که حضور زنان بی حجاب در محیطی همگانی(public space) را عجیب و شگفت آور می دانستند. در روایتهای بهتانگیز از مهمانیها، تماشاخانه ها، و مجالس رقص و بالماسکه (نقابزنی) (masquerade)، سیاحان نقشهایی هوسزا و شهوت انگیز از زنان فرنگی پرداختند. آنها تشبیهاتی چون «دلبران مهوش»، «خواتین خورشید طلعت»، «بتان لندنی»، «مه رویان انگلندی» را برای وصف زنان فرنگ برگزیدند. «حور لقا»، «حوروش»، «پری رخ»، «فرشته خوی»، «بهشتی شمایل»، «حور پیکر»، و «حوران ابکار» از دیگر استعاراتی بودند که برای وصف زنان فرنگ برگزیدند.[۴] با گسترش رفت و آمد به فرنگ در قرن نوزدهم چهره های پسندیدهٔ زنان فرنگ به فاحشگان و عفریتانی بی عصمت و شهوت پرست تبدیل شد. این نقشها همه پرداختهٔ نگرش مسافرانی آزمند و شهوت بار بود که «فرشتگان» و «فاحشگان» فرنگ هر دو را برای برآوردن خواستها و نیازهای جسمانی خود آماده می انگاشتند. چهره های ساخته از زنان فرنگ اگرچه «واقعی» و «عینی» جلوه یافته اند، در اصل فرآوردهٔ خیالپردازی مسافرانی آموخته از روایات کتبی و شفاهی لذت النساء ها، داستانهای «شیخ صنعان» و «یوسف و زلیخا» و دنیای خیالین بهشت موعود، جزیرهٔ زنان، جزیرهٔ وغ وغ، یأجوج و مأجوج، جابلقا و

۴ ـ «حورلقا»، «حوروش»، «پری رخ»، و «فرشته خوی»، به ترتیب در: *رضاقلی میرزا قاجار*، *سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله نوهٔ فتحعلی شاه*، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۱)، ۴۰۸، ۴۱۸، ۳۶۹، ۳۲۲؛ «حورلقا»، «بهشتی شمایل»، «حورپیکر»، و «حوران ابکار» به ترتیب در: میرزاابوطالب خان لکهنوی اصفهانی، *مسیر طالبی یا سفرنامهٔ میرزا ابوطالب خان*، ۱۲۱۹ هـ.، به کوشش حسین حیدیو جم، چاپ ۲ (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳)، ۱۶۸، ۹۵، ۱۶۹، ۱۹۰.

جابرصا، و هور قلیا بود.[5] این عوالم علیا و سفلای فرهنگ اسلامی ـ فارسی، که در بینش و نگرش مسافران تنیده بود، گزارش و نگارش آنها را سامان داد. به دیگر سخن، نقشهای علیا و سفلای زن فرنگ که همچنان در ذهن امروزیان زنده و پایدار است بافته و تافتهٔ خیال، زبان، و فرهنگ فارسی است.

منشی اعتصام الدین فرنگستان را «زاد بوم حسن»،[6] میرزا ابوالحسن شیرازی «بهشت بر روی زمین»،[7] میرزا ابوطالب «ملک حسن خیز»،[8] میرزا صالح «ولایت

۵. «لذت النساء» گونه ای از ادبیات فارسی در وصف زن و روشهای عشقبازی می باشد. نسخه های خطی زیادی از اینگونه ادبیات در کتابخانه های ایران و هند موجود است. دربارهٔ داستان شیخ صنعان رجوع کنید: فریدالدین عطار، *منطق الطیر*، با تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس عماد (اصفهان: نسائی، ۱۳۵۷)، صص۸۵ ـ۶۶؛ وحدت هندی، *منظومهٔ عرفانی شیخ صنعان و دختر ترسا*، به کوشش محمد خواجوی (تهران: طهوری، ۱۹۸۴)، دربارهٔ خیال پردازی های مردمدارانه دربارهٔ بهشت بنگرید به:

Fatna Sabbah, *Woman in Muslim Unconscious*, trans. by Mary Jo Lakeland (New York: Pergamon Press, 1984).

دربارهٔ یأجوج و مأجوج و جزیرهٔ زنان بنگرید به: *هفت کشور یا صور الاقالیم*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳)، صص ۱۱۸ـ۱۰۹؛ امین احمد راضی، *هفت اقلیم*، به کوشش جواد فاضل (تهران: اسلامیه، بی تاریخ)، جلد ۳: ۵۲۰ـ۵۱۴.

Fedwa Malti-Dougles, *Women's Body Women's Words* (Princeton: Princeton University Press, 1991), 85-110.

دربارهٔ هورقلیا، جابلقا و جابرصا بنگرید به: محمد معین، «هورقلیا» در مجموعهٔ *مقالات*، به کوشش مهدخت معین (تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۷)، جلد ۲، صص ۵۲۸ ـ ۴۹۸.

۶. منشی اعتصام الدین، *شکرف نامهٔ ولایت* (نسخه خطی،

The British Library, Oriental Collections, OR5848), 83b.

۷. میرزا ابوالحسن ایلچی شیرازی، *حیرت نامه: سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش حسن مرسلوند (تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴).

۸. میرزا ابوطالب، *مسیر طالبی*، ۱۶۶.

آزادی»،[۹] و میرزا فتاح گرمرودی «کفرستان» نامید.[۱۰] میرزا ابوطالب زنان فرنگی را «به حسن و فطانت» چون زلیخا پنداشت.[۱۱] رضا قلی میرزا برخی را «غارت کن دل و دین» یافت[۱۲] و میرزا فتاح گرمرودی همه را «از شیوهٔ عصمت و مستوری بس عاری» پنداشت.[۱۳] با نگریستن به زن فرنگی فارسی‌نگاران ایران و هند به بازنگری زن خودی پرداختند. در مقایسه با زنان فرنگ، میرزا ابوالحسن شیرازی «زن مستوره» را «چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود» پنداشت.[۱۴] تیمور میرزا یك زن انگلیسی را «مطابق ده زن ایرانی» انگاشت.[۱۵] نگران از اینکه با اشاعهٔ «رسم جدید» اختیار امور به دست زنان افتد، حاج محمد کریم کرمانی هشدار داد «آیا هیچ کس راضی می شود که اسم آزادی بر سر مردم بگذارند و هیچ کس صاحب اختیار دخترش و پسرش و غلامش و کنیزش نباشد. هرجا می خواهد برود و هرکار می خواهد بکند و با هر کس میخواهد بنشیند . . . و نتواند حرف بزند که فلان کافر حکم کرده که ولایت آزادی باشد؟»[۱۶] از جانبی دیگر ابراهیم صحافباشی به اعتراض نوشت: «دختر را در قفس پرورش میدهیم. بجز خوردن و خوابیدن چیز دیگرش نمی آموزیم.»[۱۷] بی بی خانم استرآبادی نیز در جوابی به انتقاد از زن ایرانی نوشت که مردان فرنگستان

۹ـ میرزا صالح شیرازی، *گزارش سفر میرزا صالح شیرازی (کازرونی) مشهور به مهندس*، به کوشش همایون شهیدی (تهران: راه نو، ۱۳۶۲)، ۳۶۶. این سفرنامه گویا نخستین بار پیش از سال ۱۸۲۴ به چاپ رسیده بود. ترجمهٔ انگلیسی بخشی از آن در سال به چاپ رسید:
"Travels of a Persian." *The Asiatic Journal and Monthly Register for British and Foreign India, China, and Australasia* xvi (January-April 1835). 265-371.

۱۰ـ میرزا فتاح گرمرودی، «شبنامه»، ص ۹۸۳.

۱۱ـ میرزا ابوطالب، *مسیر طالبی*، ۹۴.

۱۲ـ رضاقلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۶۱.

۱۳ـ گرمرودی، «شبنامه»، ۹۵۱.

۱۴ـ میرزا ابوالحسن، *حیرت‌نامه*، ۱۶۳.

۱۵ـ به نقل از رضاقلی میرزا، *سفرنامه*، ۷۹۰.

۱۶ـ محمدکریم کرمانی، *رساله‌ناصریه*، طبع ۱ (کرمان: سعادت، ۱۳۴۸)، ۳۸۹.

۱۷ـ ابراهیم صحافباشی، *سفرنامه‌ابراهیم‌صحافباشی*، به کوشش محمد مشیری (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷)، ۸۱.

«تمام نسوان را مانند دسته گل دانسته، در برابر ایشان کمر خدمت بر میان بسته . . . زنهای ایران تمام گرفتار خانه داری وخدمتگذاری می باشند.»[18] تاج السطنه که میل داشت به اروپا سفر کرده و «خانمهای حقوق طلب» را ببیند وظیفهٔ زنهای ایرانی را «استرداد حقوق خود مانند زنهای اروپایی» دانسته و خواهان «باز کردن روی زنها و کمك و معاونت آن ها بالشراکه با مردها» بود.[19] شیخ فضل الله نوری کسانی را که خواهان «رفع حجاب» بودند از «شیاطین[ی]» پنداشت که متاسی به مردم «ناقص العقل» فرنگ شده اند.[20]

در انقلاب مشروطیت تربیت و آزادی شرط اساسی استقلال و پیشرفت ایران پنداشته شد. در گفتگو ها و کشمکشهای دوره انقلاب مشروطیت زنان فرنگ الگوهای پسندیده و ناپسندیده ای را برای مشروطه خواهان و مشروعه خواهان فراهم آوردند. شیخ فضل الله مجلس شورای ملی را که «مستقیما بر سیاق پارلمنتهای اروپا اداره می کنند» «مجلس نهی از معروف و امر به منکر» دانست و هشدار داد: «آیا به واسطهٔ نشر دادن مزدکیان عصر کلمهٔ آزادی را در این مملکت تجریات و تهتکات مردم تا چه اندازه افزوده است و فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده؟ آیا زنها لباس مردانه نمی پوشند و به کوچه و بازار ها نمی افتند؟»[21] برداشتهای متفاوت از زن

۱۸- بی بی خانم استرابادی، *معایب الرجال*، به کوشش افسانه نجم آبادی (نیویورك و بلومینگتن: نگرش و نگارش زن، ۱۳۷۱)، ۲۱، ۵۷-۶۰.

۱۹- تاج السلطنه قاجار، *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ۹۹-۱۰۰.

۲۰- شیخ فضل الله نوری، *مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات، ... و روزنامهٔ شیخ فضل الله نوری*، به کوشش محمد ترکمان (تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲)، ۱۱۲. شیخ فضل الله بر آن بود که برخی از مسلمانان متأسی به «مردمان ناقص العقل» فرنگ شده اند و در پی عمومیت بخشیدن به عدل بوده و برآنند که باید «فقط در مقام اصلاح دنیا و ثروت باشیم.» او این روش را مخالف بشارت انبیاء دانست که «نتیجهٔ بعثت آنها ترغیب بنی آدم بود به عوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی. برعکس آنچه این دو سال ناطقین ما به دهن عامهٔ مردم می دادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد و حظوظ برد. شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت به عنوان دلسوزی به اهل مملکت می گفت که اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است اول کم کردن خرج ثانی زیاد کردن دخل و از برای اول بهتر چیزی که کلیه خرج را تضعیف می کند رفع حجاب است از زنها ...» (نوری، مجموعه، ص ۱۱۲).

۲۱- نوری، مجموعه، ۲۸۷.

فرنگی همیشه با چگونگی نگرش به خویش آمیخته بود. رویارویی سنت و تجدد، اسلام و ایران، عبودیت و آزادیخواهی، عصمت و تربیت، حجابداری و بیحجابی و بسیاری دیگر از مفاهیم کلیدی در فرهنگ سیاسی و سیاستهای فرهنگی در دو سدهٔ گذشته با پنداشتهای متفاوت از زن فرنگ و دل نگرانیهای حاصل از آن درآمیخت. گویشهای متفاوت و گاه متضاد ملی و اسلامی، مشروطه خواه و مشروعه طلب، غرب ستا و غرب ستیز همه همزمان نگران زن فرنگی و خودی بودند. دیدگاه های متفاوت دربارهٔ «زن» و «زنانگی» پیوندی مجازی با نگرش به زن فرنگی یافت و پاسخگویی به مقوله هایی همچون آموزش، حجاب، حق رای، . . . و آزادی زنان ناگزیر در گفتگو با «زنان فرنگ» شکل گرفت.

۲. فرنگ شناسی[۲۲]

در قرن هجدهم دامنهٔ آشنایی فارسی‌نگاران ایران و هند با فرنگ و فرنگیان گسترش یافت. سیاحان، سیاستمداران، نظامیان، و بازرگانان فرنگی به ایران، هند، و دیگر سرزمینهای فارسی‌گو و فارسی‌نگار سفر کردند. سفیران، سیاحان، و دانش پژوهان فارسی‌نگار نیز به فرنگستان رفته و از نزدیك با زندگی و «عجایب فرنگ» آشنا شدند. گزارشهای فرنگیان از سرزمینهای عثمانی، ایران، هند، . . . و چین که در شرق دریای مدیترانه و اروپا قرار داشتند به پدیداری شرقشناسی (Orientalism)

۲۲. فرنگشناسی بر خلاف شرق شناسی نامی نهادی دانشگاهی نبوده است. شرق شناسی نامی است که فرنگیانی شرق پژوه برخود و نهادهایی که پشتوانهٔ تحقیقاتشان بود نهاد. فرنگشناسی مفهومی نو ساخته برای نامگذاری کسانی است که به گونه ای به جستجو دربارهٔ فرهنگ و تمدن اروپا پرداخته اند. انتخاب فرنگشناسی به جای اروپا شناسی یا غرب شناسی (مستغرب) بدین علت است که ایرانیان و ترکان و عربان تا اوخر قرن نوزدهم اروپا را اغلب فرنگ یا افرنج می نامیدند. در فرهنگ مشترك آنها، «مغرب» نه نامی برای اروپا بلکه نام سرزمینهای شمال آفریقا بود. کاربرد «غرب» و «مغرب زمین» برای اروپا بیانگر چرخشی اروپامدارانه در جهت شناسی و اندیشمان ایرانی است. تمدن کهن چنین چرخشی تغییر معنی «باختر» از جهت شمال به جهت غرب است. دو زمینهٔ آشنایی با اروپا بیان می بایستی که از گزارشهای رسمی یی که توسط مهمانداران ایرانی اروپاییانی که در ایران سفر می کردند نام برد. این مهمانداران رسمی نه تنها مسئولیت حفاظت مهمانان خارجی را بر عهده داشتند بلکه موظف بودند که گزارشهایی از رفتار و کردار آنها تهیه کنند. سر جان ملکم در گزارش سفرش در ۱۸۰۹ از ایران خاطر نشان ساخت که مهماندارش، محمد شریف خان برگشاتی (Mahomed Sheriff Burgashattee)، گزارشی را به او نشان داد که برای راهنمایی دربار دربارهٔ مهمانهای فرنگی تهیه کرده بود. اینگونه گزارشهایی که بر اساس مشاهدات ایرانیان از فرنگیان در ایران تهیه شده بود مدارك پر اهمیتی برای شناسایی برخوردهای فرهنگی ایرانیان و اروپاییان است. در باره فرنگشناسی ایرانی بنگرید به: مهرزاد بروجردی، «غریزدگی و شرق شناسی وارانه» *ایران‌نامه* سال ۸، شماره ۳ (تابستان ۱۳۶۹)، ۳۷۳-۳۹۰. دربارهٔ شرقشناسی بنگرید به:

Raymond Schwab, *The Oriental Renaissance: Europe's Rediscovery of India and the East, 1680 1880*, trans. by Gene Patterson-Black and Victor Reinking (New York: Columbia University Press, 1984); Edward Said, *Orientalism* (New York: Vintage Books, 1979); Maxime Rodinson, *Europe and the Mystique of Islam*, trans. by Roger Veinus (Seattle: University of Washington Press, 1987); Carol A Breckenridge and Peter van der Veer, *Orientalism and the Postcolonial Predicament: Perspectives on South Asia* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1993); Thierry Hentsch, *Imagining the Middle East* (Montréal: Black Rose Books, 1982).

نگار

نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار

انجامید و روایتهای فارسینگاران از فرنگ یا اروپا به سامانیابی گویشهایی فرهنگی و علمی که «فرنگشناسی» نام توان نهاد انجامید. روایات شرقشناسان و فرنگشناسان اگر چه بر مشاهدات «عینی» استوار بود، اما این مشاهدات با بینش و نگرش مشاهده‌گران پیوندی ناگسستنی داشت. به دیگر سخن، گزارش سیاحی از سرزمین «عجایب» (exotic) پیش از آنکه بیانگر اوضاع و احوال «عجیب» آن دیار باشد بیانگر نگرش فرهنگی‌ای بود که رفتار و کرداری را حیرت انگیز و شگفت آور می پنداشت.

برای اهالی ایران سیاحان فرنگی همانقدر عجیب می نمودند که سیاحان ایرانی برای فرنگیان حیرت انگیز بودند. سیاحان به ساکنان نگران و ساکنان به سیاحان خیره می شدند. ساکنان سیاحان را غریب و سیاحان ساکنان را عجیب می پنداشتند. در سفر و حضر هر تماشاگری خود تماشایی بود. منشی اعتصام الدین که در ۱۱۸۰ هـ / ۱۷۶۵ م. به انگلستان رفته بود در *شگرف نامهٔ ولایت* این رویارویی 'غریبی' و 'حضری' را چنین گزارش داد: «خُرد و بزرگ به شکل و شمایل من نگران بودند و من به حسن و صورت ایشان حیران. به تماشا رفته بودم خود نیز تماشا شدم.»[۲۳] میرزا ابوالحسن شیرازی در *حیرت نامه*، گزارش سفرش به فرنگستان، نوشت که اهالی «به تماشای ریش و وضع اهل ایران می آمدند و وجد می نمودند و نغمه می سرودند.»[۲۴] میرزا صالح شیرازی نیز که از «حیرت بر حیرت» افزودن خویش سخن می گفت، شرح داد که در روز تولد پادشاه انگلستان او که لباس ایرانی در بر و دست در دست مس سرا (Miss Sarah) می داشت چگونه مورد توجه اهالی قرار گرفت: «به یکدفعه عوام الناس آدمی به لباس من ندیده از هر سو هجوم آورده به اندك وقتی پانصد نفر بر سر بنده جمع شده.» پس از این واقعه «از آنجا به منزل رفته ملبس به لباس انگریزی شده مراجعت نموده احدی مزاحم بنده نگردید.»[۲۵] در شرح حادثه ای که به چپه شدن و شکستن درشکه ای که سرنشین آن بود انجامید، میرزا صالح رویارویی با مردمی را که برای کمك به او آمده بودند چنین گزارش داد:

> مردم سعی در بیرون آوردن بنده کرده و چون منتظر مردهٔ بیجانی بودند یك دفعه کلاه پوست من پیدا شده و بعد از آن صورت مهیب و هیات عجیب بنده

۲۳. اعتصام الدین، *شگرف نامه*، ۵۸ الف.

۲۴. میرزا ابو الحسن، *حیرت نامه*، ۱۲۳.

۲۵. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۲۰۱.

بیرون آمده قدی طویل و لباس غریب و کلاهی و رخوتی که هرگز هیچکدام در خواب ندیده بودند. وحشت و اضطراب آنها به یکدفعه بدل به خنده شده از هر سو صدایی برآمد."

همچنان که ریش و شکل و شمایل ایرانیان حیرت و تعجب فرنگیان را باعث می شد، *شگرف‌نامه*، *حیرت نامه* و دیگر سفرنامه ها حاکی از تعجب و شگفتی ایرانیان از رسم و لباس فرنگیان بود. فرنگیان از چادر و چاقچور ایرانیان حیران و ایرانیان از بی پردگی و بی حجابی فرنگیان متحیر بودند. در این رویارویی ها سیاح و ساکن هر کدام روایتی ساخت. این گزارشها پیش از آنکه بیانگر شناخت شخصیت «اجنبی» و «غریبه» باشد برنمایندهٔ بینش و نگرش گزارشگران و داوری و ارزشگذاری فرهنگی آنها بود.

برای هر مسافری گزارش پیشینیان به راهنمایی تبدیل می شد و هر سیاحی برای نشان دادن اینکه واقعا به سرزمین عجایب سفر کرده است به بازتولید نقشهای باسمه ای (stereotypical) پیشینیان از «اجنبیان» و «بیگانگان» می پرداخت. این روند باسمه کاری فرهنگی به مرکزیت نقش حرمسرا در شناخت فرنگیان از ایرانیان، هندیان، ترکان، و عربان و مرکزیت نقش زنان «بی پرده» در برداشت ایرانیان و هندیان و ترکان و عربان از فرنگ انجامید. از آن جهت که این برداشتها و بدشناسیهای باسمه ای بر نگرش و بینش گزارشگران متکی بوده و در نهایت افضلیت خود بر بیگانه را نشان می داد، در کارزارهای سیاسی به ابزاری در مبارزه با «اجنبیان» و «اجنبیگرایان» تبدیل شد. حرمسراهای «شرقی» و زنان «بی عفت و عصمت» فرنگ نمونه هایی متقابل از این تصاویر باسمه ای از دیگران و بیگانگان است. کاربرد سیاسی مفاهیم «غربزده»، «فرنگی مآب»، «اروپایی مآب»، و «عروسك فرنگی» نمونه هایی از اجنبی، غریبه، و بیگانه جلوه دادن کسانی است که با انیرانیان محشور پنداشته می شدند. مفهوم «عروسك فرنگی» تشبیه زن ایرانی به زن فرنگی ای بود که خودآرا، بی عصمت، بی عفت، و انیرانی پنداشته می شد.

شناختهای اولیه از «غریبگان» بیشتر براساس رویارویی با صحنه ها، رویدادها و پدیده های چشمگیر فراپردازی (articulation) می شد. این گونه شناختها را، که اغلب با رسانش زبانی (linguistic communication) همراه نبود شاید بتوان شناخت چَشْمیافتی نام نهاد. در برداشتهای چشمیافتی منطقِ کرداری و رفتاری «بیگانگان» ناشناخته مانده و کردارشان در غالب فرهنگ بیننده ارزیابی می

۲۶. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۶۶.

شد. در نگرش به ایرانیان و مسلمانان، فرنگیان اغلب به «پرده نشینان» و حرمسراها توجه داشته و تصویر و روایت شان از آنها بر این محور ساخته و پرداخته شده بود. در این تصویر و روایت رابطهٔ زن و مرد همچون برده و برده دار پنداشته شده و بیانگر استبداد سیاسی و فرهنگی «شرق» (Orient) و «شرقیان» (Orientals) بود. در نگرش به فرنگ و فرنگیان، فارسی‌نگاران به همراهی و هم‌نشینی «زنان بی پرده» با مردان در مجامع عمومی توجه داشته و گزارشها و نگارشهایشان از فرنگ بر این بنا بود. همانگونه که «فرنگ» انباشتی از مفاهیم و احساسهای متفاوت و متضاد را برای فارسی زبانان به یاد می آورد، «شرق» نیز برای اروپاییان چکاله ای از علایق و امیال بوده است. روند تاریخی نگرش به «اجنبیان» و بازنگری به خویش نقشی بنیادین در هویت سازی، هویت پذیری، مشابه سازی، و شباهت زدایی فرهنگی داشته است.

شرقشناسان قرن هفدهم و هجدهم با درانداختن چهره ای جالب و گیرا از دگرِ شرقی«انسانگرایی» (Humanism) و رومانتیسم (Romanticism) را فراپرداختند و فرنگشناسان نیز همزمان با ارائهٔ تصویری پسندیده از فرنگ بنیان تجدد و نوگرایی را فراهم آوردند. گزارشها و روایتهای فرنگشناسان نقش بسزائی در گسترش دامنهٔ واژگانی (lexical) و نمونشی (semiotic) زبان فارسی، دگرشناسی و خودشناسی داشت. با در نگریستن به فرنگ و فرنگیان پارسی‌نگاران به شناسائی شگرفیها، شگفتیها، عجایب، بدعتها و نوآوریهای «فرنگیان» پرداختند و در روند مشابه سازی زمینهٔ شهروندی (citizenship)، حاکمیت مردم، و حکومت قانون را برساختند. از سویی دیگر، نگارشهای منفی شرقشناسان به خدمت سیاستهای استعماری برای تسخیر و متمدن کردن «شرقیان» و گزارشهای منفی فرنگشناسان به استحکام «استبداد دینی» و فرهنگی انجامید.[۲۷] در این روند شباهتزدایی، تقلید از سنن در گذشتگان به ابزاری برای پیکار با بدعتگران و حفظ نظام اجتماعی و سیاسی حاکم تبدیل شد.

سفرنامه های فرنگ یکی از غنی ترین منابع برای ارزیابی فرنگشناسی، نگرش به دگر فرنگی، و پدیداری نحوه های هویت سازی و اصالت پردازی فرهنگی است. در رویارویی با فرنگ، سیاحان به جستجوی شباهتها و تفاوتهای خویش و دگر پرداخته و با تقلید و تمسخر فرنگیان دو روش متوازی همسان سازی و ناهمسان سازی

۲۷ـ «استبداد دینی» را از آیت الله محمد حسین نائینی وام گرفته ام: «. . . لهذا همان شعبهٔ استبداد دینی باقتضای همان وظیفه مقامیه خود که حفظ شجرهٔ خبیثهٔ استبداد دین قدیما و حدیثا متکفل بوده و هست . . .» (*تنبیه الامة و تنزیه الملة*، به کوشش محمود طالقانی [تهران: انتشار، ۱۳۵۸]، ۳۶). برای کاربرد لفظ «استبداد دینی» همچنین بنگرید به صص۲۷، ۵۶، ۱۱۲، ۱۲۵.

را پیشه کردند. پیروان هر دو روشِ تقلید (همسازی) و تمسخر (ناهمسازی) فرنگ را مرجع بازشناسی خویش ساخته و بدین سان فرهنگ فارسی را از مدار مستعربانه به مداری مستفرنگانه گسیل دادند. برداشتهای چشمیافتی از زن فرنگ که به بی حجابی او در نگرش سیاحان خلاصه می شد، پوشش زن را به مسئله ای بنیادین در سیاق دینوران و گیتی‌وران (secularists) تبدیل کرد. گیتی‌وران «کشف حجاب»، همچون زنان فرنگ، را زمینهٔ ترقی، کمال، استقلال، و آزادی ایران پنداشتند. دینوران «بی حجابی» زنان، همچون فرنگیان، را «بی پردگی»، «بی عفتی»، «بی عصمتی»، «بی ناموسی»، و آغازهٔ نسخ اسلام و آزادی و بی بند باری انگاشتند. پیشاهنگان هر دو روشِ همساز و ناهمساز در رابطه با آزادی زنانِ فرنگ به بازاندیشی گوناگونی (gender) و مفاهیم نرینگی، مادینگی، زنانگی، و مردانگی پرداختند. در هر دو سیاق «مسئلهٔ حجاب» زاییدهٔ نگرشی آزمند و شهوتبار به زنان فرنگ بود. برای شناسایی چگونگی این زایش در ادامه به بازخوانی سیر نگرش و نگارش زن فرنگی در ادب فارسی می پردازم.

۳. فرنگ نگری

شگرف *نامهٔ ولایت*، گزارش سفر منشی اعتصام الدین که در سال ۱۱۸۰ هـ. ق./۱۷۶۵ م به اروپا سفر کرده بود، شاید نخستین روایت کتبی دربارهٔ دیدار از فرنگستان باشد.[۲۸] پیش از اعتصام الدین فارسی‌گویانی چند به اروپا سفر کرده اند اما گزارشی فارسی از مشاهداتشان در دست نیست. در سال در ۱۵۹۹م /۱۰۰۷هـ. هیئتی متشکل از حسین علی بیگ، علی قلی بیگ، اروج بیگ، بنیاد بیگ و دوازده تن دیگر رهسپار اروپا شد.[۲۹] از این جمع سه تن، اروج بیگ، علی قلی بیگ، و بنیاد بیگ در هنگام سفر در اسپانیا به دین عیسوی گرویدند به ترتیب نامهای خود را به Don Diego ، Don Juan ، و Don Philip تغییر دادند. اروج بیگ که در ۱۵ ماه می ۱۶۰۵ م . کشته شد سرگذشتی از خود بجای گذاشت

۲۸. دربارهٔ میرزا اعتصام الدین بنگرید به:

Mohamad Tavakoli-Targhi, "The Persian Gaze and Women of the Occident," *South Asia Bulletin* 9:1-2 (1991): 21-61. particularly 23-24.

۲۹. دربارهٔ این هیئت اعزامی بنگرید به: نجفقلی حسام معزی، *تاریخ روابط سیاسی* (تهران: نشر علم، ۱۳۶۶). ۱۸۷-۱۸۱؛

Denis Wright, *The Persians Amongst the English: Episodes in Anglo-Persian History* (London: I. B. Tauris & Co., 1985). 2-3.

که به زبان کستلی (Castillan) ترجمه و چاپ شد. متأسفانه اثری از متن فارسی این سرگذشت در دست نیست.[۳۰] چندی بعد در سال ۱۶۰۷ تریسا (Teresia/Teresa) دختر اسماعیل خان که از نزدیکان شاه عباس بود با رابرت شرلی (Robert Shirely, 1581?-1628) ازدواج کرده و همراهش عازم اروپا شد.[۳۱] این سفر تا سال ۱۶۱۳ به طول انجامید. او بار دیگر در بین سالهای ۱۶۱۶ و ۱۶۲۷ همراه همسرش به سفارت عازم فرنگ شد. پس از مرگ رابرت شرلی در ۱۶۲۸، تریسا به اروپا بازگشت و در سال ۱۶۶۸ در شهر روم (Rome) درگذشت.[۳۲] تریسا شاید نخستین زن ایرانی باشد که مدتی طولانی در اروپا سفر کرد و سرانجام در آنجا اقامت گزید. متأسفانه اطلاعات اندکی دربارهٔ او موجود است و از سفر او و تاثیر گزارشهایش بر چگونگی برخورد دربار شاه عباس با اروپاییان ناآگاهیم.

نقدعلی بیگ فارسی‌گوی دیگری بود که به سفارت از جانب پادشاه صفوی به اروپا سفر کرد. او درفوریه ۱۶۲۶ به انگلستان رسید و در روز ۶ مارس ۱۶۲۶ به دیدار چارلز اول (Charles I, 1600-1649) پادشاه انگلستان نایل آمد.[۳۳] محمد رضا بیگ، یکی دیگر از سفیران صفوی، در سال ۱۷۱۳م/۱۱۲۵ هـ عازم فرانسه شد. او با لویی چهاردهم (Louis XIV, 1638-1715) دیدار کرد و گویا هنری

۳۰. برای ترجمهٔ انگلیسی آن بنگرید به:
Don Juan, *Don Juan of Persia: A Shi'ah Catholic, 1560-1604*, trans. by Guy Le Strange (New York: Harper & Brothers, 1926).

درباره تغییر نام ایرانیان رجوع کنید به صص ۹-۱۰.

۳۱.
"Shirley or Sherley, Robert," in *The Dictionary of National Biography*, vol. xviii, p. 137.

۳۲.
Thomas Herbert, *Travels in Persia, 1627-1629*, ed. by Sir William Foster (Reprint, 1929; Freeport, New York: Books for Libraries Press, 1972), 206-208.

تریسا خانم دختر اسماعیل خان در کلیسای Santa Maria della Scala مدفون است.

۳۳.
Herbert, *Travels in Persia*, xviii-xix, xxiv, 157, 195; Wright, *The Persians Amongst the English*, 5-8.

فرانسوی برگزید.[۳۴] اقامت پرجنجال او منتسکیو (Charles-Louis de Secondat Montesquieu, 1689-1755) را به نگارش *نامه های فارسی* *Letters Persanes* تشویق کرد.[۳۵] دیگر می توان از یوسف امین همدانی (۱۷۲۶-۱۸۰۹) نام برد که در سال ۱۷۵۱ به انگلستان سفر کرد و سرگذشت خود را به انگلیسی (*The Life and Adventures of Joseph Émin, an Armenian*) نوشت. زندگی نامه یوسف امین به یاری سر ویلیام جونز (Sir William Jones) ویراسته شد و در سال ۱۷۹۲ در لندن به چاپ رسید.[۳۶]

از خیل فارسی‌نگارانی که پیش از آغاز قرن نوزدهم به اروپا سفر کرده اند تنها سفرنامه های میرزا اعتصام الدین و منشی اسماعیل در دست است که متون فارسی آنها هنوز به چاپ نرسیده است.[۳۷] منشی اسماعیل بین سالهای ۱۷۷۲ و ۱۷۷۳ به انگلستان سفر کرد و سفرنامه اش، *تاریخ جدید*، در کنار شگرف *نامهٔ ولایت* از جمله

۳۴. دربارهٔ ماموریت محمد رضا بیك که از جانب سلطان حسین صفوی به اروپا فرستاده شده بود بنگرید به: موریس هربت، *محمد رضا بیك سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم*، ترجمه عبدالحسین وجدانی؛ به کوشش همایون شهیدی. چاپ ۲ (تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ، ۱۳۶۲)؛
M. Herbette, *Une Ambassade Persane sous Louis XIV* (Paris, 1907)

۳۵. نامه های پارسی منتسکیو نخستین بار در سال ۱۷۲۱ به چاپ رسید. نامهٔ شماره ۹۲ گویا اشارت به محمد رضا بیك دارد. درباره نامه های پارسی رجوع کنید به: جواد حدیدی، *ایران در ادبیات فرانسه: از آغاز تا سال ۱۷۸۹ میلادی*. چاپ ۲ (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸)، ۷۹-۱۲۵.

۳۶.
Joseph Emin, *The Life and Adventures of Joseph Emin, An Armenian, Written in English by Himself* (London: Soldiers of Great Britain Crippled in the War of Liberty, 1792).

۳۷. متن فارسی شگرف نامهٔ ولایت را من بر اساس هفت نسخهٔ متفاوت ویراسته و برای چاپ آماده کرده ام. ترجمهٔ اردو و انگلیسی این سفرنامه در سال ۱۸۲۷ به چاپ رسید: مرزا اعتصام الدین، *شگرف نامهٔ ولایت*، ترجمهٔ جیمس ادوارد آلکساندر (لندن: J. L. Cox، ۱۲۴۳)؛
Mirza Itesa Modeen, *Shigurf Namah i Velaët, or Excellent Intelligence Concerning Europe; Being Travels of Mirza Itesa Modeen in Great Britain and France*, trans. by James Edward Alexander (London: Parbury, Allen, and Co., 1827).

گزارشهای فارسی سفر به اروپا است.[۳۸] ممکن است که فارسی‌نگاران دیگری که پیش از میرزا اعتصام الدین و منشی اسماعیل به اروپا سفر کردند گزارشهایی از سفر خود، که در اغلب موارد جنبهٔ سیاسی داشت، برجای گذاشته باشند.

سفرنامهٔ میرزا ابوطالب خان، *مسیر طالبی فی بلاد افرنجی*، از جالب ترین سفرنامه های اروپا ست. این نخستین سفرنامه چاپی فارسی است و نقشی مهم در شکل گیری چگونگی نگرش هندیان و ایرانیان به فرنگ و زن فرنگی داشت.[۳۹] میرزا ابو طالب بین ۱۲۱۳ هـ/۱۷۹۹ م. تا ۱۲۱۸ هـ/۱۸۰۳ م. به اروپا و امپراطوری عثمانی سفر کرد و برخلاف دیگر مسافرانی که تنها با اعیان و اشراف نشت و برخاست داشتند، با اقشار اجتماعی گوناگون آشنا شد. او دربارهٔ هدف سفرش نوشت: «در آغاز ورود به آن شهر قصد من جزم بود که این یك دو سال مدت توقف در لندن بیکار و فقط به تماشابینی نگذرد، و بلکه چیزی خود تحصیل علم انگلش نمایم و هم به ایشان چیزی افادهٔ علم فارسی رسانم.»[۴۰] با این هدف، او براین خیال بود که «بنیاد علم فارسی در آن ملك استوار و به نام من در آنجا یادگار خواهد ماند.»[۴۱]

۳۸. دربارهٔ سفرنامهٔ منشی اسماعیل بنگرید به:
Simon Digby, "An eighteenth century narrative of a journey from Bengal to England: Munshi Isma'il's New History," in *Urdu and Muslim South Asia: Studies in Honour of Ralph Russell*, Ed. by Christopher Schackle (London: School of Oriental and African Studies, 1989), pp. 49-64.

۳۹. متن فارسی *مسیر طالبی* نخستین بار در سال ۱۲۲۸ هـ = ۱۸۱۲ م به کوشش میرزا حسین علی، فرزند میرزا ابوطالب در «هندوستانی پرس»، کلکته، به چاپ رسید. ترجمه های متعددی از این سفرنامه به زبانهای اردو، انگلیسی، فرانسه، و آلمانی موجود است. از جمله: میرزا ابوطالب اصفهانی لندنی، *سفر نامه فرنگ ترجمهٔ مسیر طالبی فی بلاد افرنجی*، مترجم ثروت علی (بنی دهلی: ترقی اردو بیرو، ۱۹۸۴)؛
Travels of Mirza Abu Talib Khan (commonly called the Persian Prince) in Asia, Africa, and Europe, During the Years 1799, 1800, and 1802, trans. by Charles Stewart, 2 volumes (London: Longman and Co., 1810).
ترجمه انگلیسی *مسیر طالبی* که همزمان با سفر پر هیجان میرزا ابوالحسن خان در انگلستان به چاپ رسید با موفقیت بسیاری روبرو شد. بررسی مفصلی از آن در همان سال به چاپ رسید:
"Travels of Mirza Abu Taleb Khan . . . ." *The Quarrly Review* 4 (August-November 1810), 80-93

۴۰. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۰۷.

۴۱. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۰۸.

پس از چندی اقامت در انگلستان، میرزا ابوطالب نوشت که «از هر دو فکر درگذشته، به جز اکتساب لذات کاری نداشتم. تا آنجا بودم روز چون [صبح] اعیاد و شب چون شام برات به فرح و سرور می گذشت.»[۴۲] بدین سان او وقت بیشتری را صرف معاشرت با فرنگیان کرد و از نزدیك با چگونگی زندگی‌شان آشنا شد. پس از مدتی او شهرهٔ شهر شد و «کار به جایی رسید که هیچ محفل بزرگ بی من نبود.»[۴۳] شهرت او، که خود از عجایب شهر شده بود، چنان بود که «تکت اپره و پلی هوس[play house] یعنی اجازت نامهٔ دخول آن خانه ها، از زنان امرا، آنقدر می رسید که به جوانان انگلش تقسیم می کردم . . .»[۴۴] میرزا ابوطالب که شاهزاده ای ایرانی پنداشته می شد آنچنان مورد توجه بود که نوشت: «دختران صاحب جمال آن شهر خود همه منظور من بودند، و هر یك محبوبانه با من سلوك کرده، پسند مرا دلیل حسن خود می نمودند.»[۴۵]

میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) یکی از محبوب ترین ایرانیانی بود که در سدهٔ گذشته به فرنگ سفر کرد. او در سال ۱۲۲۴ هـ./۱۸۰۹ م. به نمایندگی فتحعلی شاه و به همراهی جیمز موریه (James Justinian Morier)، نایب سفارت انگلیس و عده ای خدمتکار ایرانی، به اروپا رفت.[۴۶] حیرت نامه، گزارش سفر او به

۴۲. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۱۰۸.

۴۳. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۱۰۷.

۴۴. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۱۰۷.

۴۵. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۱۰۷.

۴۶. دربارهٔ گزارش سفر میرزا ابوالحسن از ایران به انگلستان رجوع کنید به:
James Morier, *A Journey Though Persia, Armena, and Asia Minor to Constantinople in the Years 1808 and 1809; in Which is Included Some Account of the Proceedings of His Majesty's Mission, Under Sir Hartford Jones, Bart. K. C. to the Court of the King of Persia* (London: Longman. Hurst, Rees, Orme, and Brown, 1812).

اروپا، منبع با ارزشی در شناسایی نگرش ایرانی در آغاز قرن نوزده می باشد.[۴۷] او در این سفر موفقیت یار که تا ۱۸۱۰ م. به طول انجامید به راه و رسم زندگی اشرافی در انگلستان آشنا شد. خوش مشربی، شوخ مسلکی، و عاشق پیشگی اش به محبوبیت او افزود. در بارهٔ محبوبیت او همان بس که اندرو لوید وبر (Andrew Lloyd Webber, 1792-) آپرای ابوالحسن (Abu Hassan) را ساخت و جیمز موریه

۴۷. متاسفانه ویراستار حیرت‌نامه امانت را رعایت نکرده و مطالبی را که نپسندیده به دلایل «ضد فرهنگی» و «ضد اخلاقی» بودن حذف کرده است. اینگونه برخورد با متون تاریخی بدور از ادب علمی است. برای ترجمه ای شایسته بر مبنای نسخهٔ خطی ای که در اختیار خانم عفت سیمی، یکی از بازماندگان میرزا ابوالحسن میباشد، رجوع کنید به:

A Persian at the Court of King George, 1809-10: The Journal of Mirza Abul Hassan Khan, trans. by Margaret Morris Cloake (London: Barrie & Jenkins, 1988).

متن چاپی فارسی و متن ترجمه شده هردو فاقد بخش آخرین حیرت‌نامه می باشند. متن کامل حیرت نامه که شامل رسیدن میرزا ابوالحسن به بندر بوشهر در سه شنبه ۸ صفر ۱۲۲۸ مطابق با ۹ فوریهٔ ۱۸۱۰ می باشد در کتابخانهٔ خدا بخش، پتنه، هندوستان (Khuda Bakhsh Oriental Public Library, Patna) موجود است. نسخه ای از این متن را دکتر عابد رضا بیدار، مدیر کتابخانه، در اختیارم گذاشت. از او و کارمندان کتابخانه سپاسگزارم. از این سفر چند گزارش به زبان انگلیسی موجود است. از جمله بنگرید به:

James Justinian Morier, *A Second Journey Through Persia, Armenia, and Asia Minor, to Constantinople, Between the Years 1810 and 1816 with a Journal of the Voyage by the Brazils and Bombay to the Persian Gulf; Together with an Account of the Proceedings of His Majesty's Embassy under His Excellency Sir Gore Ouseley, Bart. K.L.S.* (London: Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown, 1818); William Price, *Journal of the British Embassy to Persia; Embellished with Numerous Views Taken in India and Persia: Also, A Dissertation Upon the Antiquities of Persepolis*, 2 vols. (London: Thomas Thorpe, 1932); William Ousely, *Travels in Various Countries of the East, More Particularly Persia* (London: Rodwell and Martil, 1819-1823); James Reynolds, *Biographical Notices of Persian Poets with Critical and Explanatory Remarks by the Late Right Honourable Sir Gore Ouseley, Bart. to Which is Prefixed a Memoir of the Late Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart., Sometime Ambassador Extraordinary and Plenipotentiary at the Court of Persia* (London: The Oriental Translation Fund, 1846).

داستان پر فروش *حاجی بابای اصفهانی* را که دربارهٔ او بود نوشت.[۴۸] میرزا ابوالحسن بار دیگر درسال ۱۸۱۹ به انگلستان بازگشت. میرزا صالح شیرازی که در آن زمان در انگلستان بود نوشت: «معزی الیه را نوعی احترام نمودند که گویند الی حال به هیچکس ایلچیان مگر الکسندر پادشاه کل روسیه، چنین احترام ننموده اند.»[۴۹] روزنامه های انگلیسی در آن دوره این گفتهٔ میرزا صالح را تأیید می کنند.[۵۰]

۴۸. جیمز موریر، نویسندهٔ *سرگذشت حاجی بابا اصفهانی*، در سفر میرزا ابوالحسن به انگلستان و بازگشتش او را همراهی کرد.

James Morier, *The Adventures of Hajji Baba of Isfahan* (London: [?], 1824); idem, *The Adventures of Hajji Baba of Ispahan in England*, 2 volumes (New York: J. & J. Harper, 1828).

به علت نثر فارسی شدهٔ *Hajji Baba* برخی می پنداشتند که نویسندهٔ آن ایرانی بوده است. در این باره رجوع کنید به: اسماعیل رائین، *میرزا ابوالحسن ایلچی* (تهران: جاویدان، ۱۳۵۷)، ۱۲۳-۱۲۷. ترجمه های فارسی سرگذشت مکرر به چاپ رسیده و از جمله کتابهای درسی هندوستان بود. از جمله بنگرید به: *حاجی بابا اصفهانی*، ترجمه شیخ احمد کرمانی (کلکته: مطبع بپتست مشن پرس، ۱۹۰۵). از جمله چاپهای دیگر این ترجمه عبارتند از: به کوشش شیخ مبارک علی، چاپ ۳، لاهور: عالمگیر الیکتریک پریس، ۱۹۳۱؛ به کوشش آقا بیدار بخت خان، لاهور: تاج بک ڈپو، [بی تاریخ]. قدیمی ترین نسخهٔ این ترجمه در سال ۱۸۸۶ در کلکته به چاپ رسید. ترجمهٔ دیگری از مولوی سید اولاد حسین شادان نقوی بخاری در دست است. از جمله چاپهای این ترجمه عبارتند از: لاهور: سلیم پریس، ۱۹۲۴؛ لاهور: عالمگیر الکتریک پریس، ۱۹۳۴. شادان لغت نامه ای نیز بر اساس سرگذشت حاجی بابا نوشته است: *فرهنگ حاجی بابا اصفهانی* (لاهور: مطبع کریمی، [بی تاریخ]). ترجمه ها و چاپهایی نیز از میرزا حبیب اصفهانی، اسد الله شیرازی شرکت الوزاره (بمبئی: ۱۳۲۳؛ ۱۳۲۹)، و کرنل فلت در دست است. ترجمهٔ میرزا حبیب اصفهانی و شیخ احمد روحی یکسانند.

۴۹. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۶۴.

۵۰. از جمله بنگرید:

Lord Radstock, "A Slight Sketch of the Character, Person, &c. of Aboul Hassen, Envoy Extraordinary From the King of Persia to the Court of Great Britain, in the Year 1809 and 1810," *The Gentleman's Magazine* (Feb. 1820), 119-122; Johnson, "Dinner in Honour of the Persian Ambassador," *The Examiner* 107 (Jan 14, 1810), 17-18; Augustus Andrea de Nerciat, "Memoirs of the Persian Ambassador," *The London Literary Gazette, Journal of Belles Letters, Arts, Sciences, etc.* 120 (May 8, 1819), 299-300.

از جمله کسانی که در نیمهٔ اول سده نوزدهم به فرنگ سفر کردند میرزا صالح شیرازی از همه بهتر شناخته شده است. او در سال ۱۸۱۵ همراه میرزا جعفر حسینی (میرزا جعفر خان تبریزی مشیرالدوله)، میرزا رضا، میرزا جعفر طبیب، و استاد محمد علی قفلساز برای تحصیل به انگلستان رفت.[۵۱] میرزا صالح که برای آموختن زبان به انگلستان رفته بود از بنیانگذاران صنعت چاپ و ناشر «کاغذ اخبار» بود و بدین دلیل نیز اجر و قربی یافت.[۵۲] پیش از سفر به اروپا، میرزا صالح در سالهای ۱۲۲۶-۱۲۲۷هـ /۱۹۱۱-۱۹۱۲م راهنمایی هیئتی را که به سرپرستی سر گور اوزلی (Sir Gore Ouseley, 1770-1844)، سفیر انگلستان، به ایران آمده بود بر عهده داشت. در این مدت میرزا صالح گزارشی تهیه کرد که ویلیام اوزلی (William Ouseley, 1767-1842) ازآن در نگارش سفرنامه اش *Travels to Various Countries of the East, more Particularly Persia* استفاده کرد.[۵۳] او گزارش میرزا صالح را «شرحی فشرده و بسیار مفید» ("concise description and highly economiastick") و گزارشهای باستانشناختی و انسانشناختی آن کتاب را «نتیجهٔ پژوهش مشترکمان» ("the result of our joint research")

۵۱. مجتبی مینوی، «اولین کاروان معرفت»، در *تاریخ و فرهنگ* (تهران: خوارزمی، ۱۹۹۰)، ۳۸۵-۳۸۹.

۵۲. همایون شهیدی میرزا صالح را «اولین روزنامه نگار و پایه گذار صنعت چاپ در ایران» معرفی کرد. لازم به تذکر است که صنعت چاپ فارسی سالها پیشتر در کلکته آغاز شده بود. «اخبار» نیز از جمله عناوین روزنامه های فارسی چاپ هند بود. برای نسخه ای از اولین شمارهٔ «کاغذ اخبار» که به کوشش میرزا صالح به چاپ رسید رجوع کنید به:
"Persian Newspaper and Translation." The *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* 5 (1834). 355-371.

۵۳. این گزارش در مجموعهٔ *سفرنامه های میرزا صالح شیرازی؛ کتاب اول: سفرنامهٔ اصفهان، کاشان، قم، تهران، ۱۲۲۷ هجری قمری*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴)، ۱-۳۴ به چاپ رسیده است. این متن بدون هیچ مقدمه ای که گویا همراهی میرزا صالح با هیئت انگلیسی باشد انتشار یافت. در پایان این سفر نامه میرزا صالح نوشت: «چون عالیجاه معلی جایگاه، دولت و اقبال همراه، عمدة المراء العسکریه و زبدة لعظماء المسیحیه سر ولیم اوزلی عازم دارالسلطنه تبریز و از آن جا روانه مملکت انگلتره [در اصل] می بود، اذل و احقر و اقل عباد الله این مرحوم حاجی باقر خان محمد صالح شیرازی به همین دو کلمه اکتفا نمود، امید که هر کس مطالعه کند قلم عفو بر عیوبات آن بکشد.» (۳۶). این نوشتهٔ میرزا صالح یکی از نخستین و بهترین نوشته های جامعه شناختی به زبان فارسی است.

خواند.[۵۴] میرزا صالح مکالمهٔ فارسی یی نیز تهیه کرد که ویلیام پرایس (William Price) آن را همراه با ترجمهٔ انگلیسی در سال ۱۸۲۳ به چاپ رساند.[۵۵] او همچنان مطالبی برای ویلیام پرایس تهیهٔ کرد که در سفرنامه اش (Journal of the British Embassy to Persia) به کار گرفت.[۵۶] میرزا صالح نه تنها در پژوهشهای «شرقشناختی» سهیم بود بلکه با شرح تاریخ انگلستان و نظامهای سیاسی در اروپا در سفرنامه اش نقش مهمی نیز در پدیداری فرنگشناسی داشت.

در دههٔ دوم و سوم قرن هجدهم تعداد زیادی فارسی نگار از هندوستان به اروپا سفر کردند. از این میان می توان از میرزا یوسف کمبل پوش نگارندهٔ *تاریخ یوسفی یا عجائبات فرنگ*[۵۷] و نواب اقبال الدوله نگارندهٔ *اقبالفرنگ* نام برد.[۵۸] از جمله ایرانیانی که به اروپا سفر کردند می توان از شاهزادگان قاجار و هئیت اعزامی به سرپرستی میرزا حسین خان آجودان باشی نام برد. در سال ۱۲۵۳هـ. / ۱۸۳۶ م. سه شاهزادهٔ ایرانی به نامهای رضا قلی میرزا، تیمور میرزا، و نجفقلی میرزا قاجار پس از

۵۴.

William Ousely, *Travels in Various Countries of the East, More Particularly Persia* (London: Rodwell and Martil, 1819-1823), III:363, II: 16.

۵۵.

William Price, *A Grammar of the Three Principal Oriental Languages, Hindoostani, Persian, and Arabic on a Plan Entirely New, and Perfectly Easy; to Which is Added , a Set of Persian Dialogues Composed for the Author, by Mirza Mohammed Saulih, of Shiraz; Accompanied with an English translation* (London: Kingsbury, Parbury, and Allen, 1823).

عنوان فارسی این کتاب بدین قرار است: *کتاب در نحوی زبان هندی و فارسی و عربی تصنیف ولیم پرس*.

۵۶. بنگرید به مقدمهٔ

William Price, *Journal of the British Embassy to Persia; Embellished with Numerious Views Taken in India and Persia; Also, A Dissertation Upon the Antiquities of Persepolis*, 2 vols. (London: Thomas Thorpe, 1932).

۵۷. میرزا یوسف، *تاریخ یوسفی یا عجائبات فرنگ* (چاپ نخست ۱۸۴۸؛ لکهنو: مطبع منشی نول کشور، ۱۸۹۸).

۵۸. نواب اقبال الدوله، *اقبال فرنگ درشمهٔ سیر اهل فرنگ باافرهنگ* (کلکته: مطبع طبی، ۱۲۴۹). در این کتاب ترجمهٔ انگلیسی در مقابل متن فارسی به چاپ رسیده است.

خروج ناموفقی بر علیه محمد شاه به انگلستان پناهنده شدند. آنها در ماه صفر به لندن رفته و در جمادی الاول همان سال به سرزمین عثمانی بازگشتند. رضاقلی میرزا گزارشی از این سفر تهیه کرد که بیانگر نگرانیهای این شاهزادگان و چگونگی شناخت آنها از اروپا است.[۵۹] شاهزادگان همچون دیگر سیاحان توجهی خاص به زنان فرنگ که پی در پی به دیدن آنها می رفتند داشتند. بجز سفر نامهٔ فارسی رضاقلی میرزا دو گزارش انگلیسی نیز از این سفر موجود است.[۶۰]

در اعتراض به پناهندگی این شاهزادگان و مداخله انگلیس در مسئلهٔ هرات درسال ۱۲۵۴هـ /۱۸۳۹م. محمد شاه قاجار هیئتی به سرپرستی حسین خان آجودان باشی و نیابت میرزا عبدالفتاح گرمرودی برای تبریک گویی به مناسبت جلوس ملکه ویکتوریا به سلطنت و اعتراض به مداخله انگلیس در مسئلهٔ هرات به اروپا اعزام کرد.[۶۱] برخلاف نمایندگان پیشین دولت ایران که مهمان دولت انگلیس بودند، پالمرستون (Henry J. T. Palmerston, 1784-1865)، وزیر امور خارجه انگلیس، از پذیرفتن این هیئت سر باز زد و بر آن بود که سفیر ایران با پرداختن خرج خود «باید

۵۹. رجوع کنید به پانویس شمارهٔ ۴.

۶۰. دربارهٔ سفر شاهزادگان قاجار دو متن مهم به زبان انگلیسی موجود است. یکی را اسد خیاط مترجم لبنانی آنها از روی سفرنامه فارسی ترجمه کرده است. دیگری را جیمز فریزر مهماندارشان نوشت. نیاز به یاد آوری است که برخلاف نسخهٔ چاپی سفرنامهٔ شاهزادگان که به نام رضا قلی میرزا به چاپ رسیده است ترجمهٔ اسد خیاط بر اساس نسخهٔ خطی بی به قلم نجف قلی میرزا می باشد.

H. R. H. Najaf Koolee Meerza, *Journal of a Residence in England and of a Journey from and to Syria of their Royal Highness Reeza Koolee Meerza, Najaf Koolee Meerza, and Taymoor Meerza of Persia to Which are Prefixed Some Particulars Respecting Modern Persia and the Death of the Late Shah*, trans. by Assaad Y. Khayat (London: William Tyler, n. d.);James Baillie Fraser, *Narrative of the Residence of the Persian Princes in London in 1835 and 1836 with An Account of Their Journey From Persia and Subsequent Adventures*, 2 volumes (London: Richard Bentley, 1838).

خاطرات اسد خیاط نیز منبع مهمی دربارهٔ سفر شاهزادگان قاجار به انگلستان می باشد:

Asad Khayat, *A Voice From Lebanon with the Life and Travels of Assad Khayat* (London: Madden & Co., 1847), 101-140.

۶۱. گزارش سفر این هیئت تحت نام آجودان باشی و گرمرودی به چاپ رسیده است: میرزا فتاح گرمرودی، *چهار فصل یا سفرنامهٔ اروپا در زمان محمد شاه قاجار*، به کوشش فتح الدین فتاحی (تهران: بانک بازرگانان ایران، ۱۳۴۷).

اروپایی بشود.»[۶۲] میرزا فتاح گرمرودی بجز گزارش سفر این هیئت رساله ای نیز در بارهٔ زنان فرنگ نگاشت که در این نوشته بررسی خواهد شد. سفر این هیئت آغازهٔ چرخشی نو در رابطهٔ ایران و انگلیس بود. از آنگاه دولت انگلستان سیاستهای تحمیلگرایانه تری نسبت به ایران پیش گرفت. از همین دوره نیز، همچنان که نوشتهٔ میرزا فتاح نشان می دهد، مبارزه ای شهوتمندانه بر علیه زن «بی عصمت» و «بی عفت» فرنگ که آفریدهٔ مشاهده گران ایرانی بود آغاز شد. در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم افراد زیادی به فرنگ سفر کردند. از جمله کسانی که سفرنامه ای نوشتند عبارتند از: ناصر الدین شاه قاجار، مظفر الدین شاه قاجار، حاج سیاح، حاجی پیرزاده، و ابراهیم صحافباشی.[۶۳] در پایان قرن نوزدهم دو چهره متباین بافرهنگ و پرشهوت از زن فرنگ ساخته شده بود. چهره پسندیده زن فرنگ الگوی گیتی‌دوران و مشروطه خواهان شد و

۶۲. Wright, *The Persians Amongst the English*, 103.

۶۳. برخی از این گزارشها و سفرنامه ها عبارتند از:

حسین بن عبدالله سرابی، *مخزن الوقایع: شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله*، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی زعفرانلو (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴).

محمد علی پیرزادهٔ نائینی، *سفرنامهٔ حاجی پیرزاده*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان و توضیحات ایرج افشار، چاپ دوم (تهران: بابک، ۱۳۶۰).

محمدعلی سیاح، *سفرنامهٔ حاج سیاح به فرنگ*، به اهتمام علی دهباشی (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۳).

ابراهیم صحافباشی، *سفرنامهٔ ابراهیم صحافباشی*، به اهتمام محمد مشیری (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷).

مسعودمیرزا ظل السلطان، *خاطرات ظل السلطان*، جلد سوم: *سفرنامهٔ فرنگستان*، به اهتمام حسین خدیو جم (تهران: اساطیر، ۱۳۶۸).

حسنعلیخان امیرنظام گروسی، *امیر نظام در سفارت فرانسه و انگلستان*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری (تهران: اقبال، بی تاریخ).

نواب میرلایق علیخان، *وقایع سفر نواب مستطاب اشرف ارفع والامیر لایق علیخان عماد السلطنه سرسالار جنگ . . . بصوب فرنگستان* (بمبئی: ملك الکتاب، ۱۳۰۵).

ناصر الدین شاه قاجار، *وقایع مسافرت و سیاحت دوم فرنگستان* (بمبئی: ملك الکتاب، ۱۲۹۸).

ناصر الدین شاه قاجار، *وقایع مسافرت و سیاحت ساحت انگلستان* (بمبئی: محمد علی شیرازی، ۱۲۹۳).

میرزا مهدی خان کاشانی، *سفر مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ*، به کوشش علی دهباشی (تهران: فرزان، ۱۳۶۱).

چهرهٔ ناپسند زن فرنگ را دینوران و مشروعه خواهان همچون مترسکی به خدمت گرفتند.

۴. غارت کنان دل و دین

سیاحان چگونگی برخورد زن و مرد فرنگی در فضای همگانی را چشمگیر یافته و به تفصیل به شرح و گزارش آن پرداختند. در این گزارشها مسافران توجه خاصی به همگامی و همسختی زنان و مردان در باغستانها و گلستانهای عمومی داشتند. در وطن مسافران همآمیزی زن و مرد در محیطی همگانی، آنهم بدون حایلی چون حجاب، ناممکن بود. در عرف اجتماعی زن تنها در صورت محرم بودن به مردی، آنهم در حریم اندرون، جایز به «رفع نقاب و کشف حجاب» می بود. آمیزش زن بی حجاب در «بیرون» با مردی نامحرم نشان «بدکاره» بودن زن، بی بند و باری، و علت فروپاشی نظام اخلاقی حاکم پنداشته می شد. اما سیاحان در نخستین برخوردها آمیزش زن و مرد در آشکارا را نه نشان فاحشگی و بدکارگی بلکه رسم و عرف خاص فرنگ شناختند. همچنان که فرنگیان را دارای قانون و نظامی خاص دانستند، همآمیزی زن و مرد را نیز از جمله رسوم عجیب و غریب آنها برشمردند. این رسم عجیب و غریب در خاطرهٔ فرهنگی فارسی نگاران و مسلمانان به جای فحشاء، آنچنانکه اخیراً باب شده است، متداعی بهشت موعود و سدره نشینان بود.

میرزا اعتصام الدین، که در سال ۱۷۶۵ از انگلستان دیده کرد، پارکهای عمومی را که در «روز یکشنبه جای سیر و تماشاگاه مردان و زنان هر فریق غریب و غنی و مسافر و غریب است» به بهشت تشبیه کرد. در وصف پارک سنت جیمز (St. James Park)، که «فی الحقیقت رسته ایست وسیع و فضایی دلکش و نزهت گاهی است دلگشا و سیرگاهی است روح افزا»، او به جای شرح زیبایی طبیعت به شرح چگونگی رابطهٔ زنان و مردان در آنجا پرداخت.[۶۴] او در آن «عشرتکدهٔ مینوصفت»[۶۵] عاشقان و معشوقان را بی هراس از «شحنه»، «حاجب»، «محتسب»، «عسس»، و «قاضی»، که همه پاسداران «عفت عمومی» و مزاحم عاشقان در جامعهٔ خودی بودند، به ناز و نیاز مشغول یافت:

طالبان وصال و شاهدان پری تمثال را بی تشویش رقیب و شحنه هنگامهٔ ناز و

۶۴. اعتصام الدین، شگرفنامه، ۶۵ الف.

۶۵. اعتصام الدین، شگرفنامه، ۶۵ الف.

نیاز گرم است؛ و مشتاقان دیدار پردگیان ماه رخسار را بی زحمت حاجب و محتسب مجلس بوس و کنار میسر؛ عاشق و معشوق ساعد سیمین بر گردن و دوش یکدیگر پیچیده بصد ناز خرامان؛ و طالب و مطلوب دست در آغوش هم نهاده به هزاران نشاط شادان و فرحان؛ و شاهد و ساقی را روزگاری است خوش و خوب و صدا و نای و نوش را رواجی است مرغوب، و قاضی و محتسب از کار خود معذور و شحنه و عسس در این معنی محض مجبور.[۶۶]

در رویارویی با صحنه های «ناز و نیاز» عاشقان و معشوقان، اعتصام الدین اقرار کرد که «این نظاره کن حیرت گاه بیخودی را در شأن آن سرزمین بهشت آیین این مقوله بی اختیار بر زبان آمده: اگر فردوسی بر روی زمین است، همین است و همین است و همین است.»[۶۷] او این «عشرتکده» را که از شحنه و محتسب بی نیاز بود نه «کفرستان» بلکه «مینو نشان» و «بهشت آیین» خواند. همآمیزی زن و مرد را او نه نشان فساد بلکه «وصال» مینوی پنگاشت.

میرزا ابوالحسن شیرازی که در «روز تولد حضرت مسیح» در ۱۸۰۹ از همان «نزهتگاه» دیدن کرده بود تشبیهات و استعاراتی که شباهت بی نظیری به توصیف منشی اعتصام الدین داشت به کار برد:

فی الحقیقه مکانی است وسیع و دلکش و نزهتگاهی است با روح و بسیار خوش؛ از هر طرف شاهدان سیمین ساق چون طاوسان طناز با صد عشوه و ناز خرامان و پویان؛ و به هر گوشه دلبران پری شمایل حور تمثال با هزاران غنج و دلال غزل خوان و پای کوبان؛ به هر رشته اش گل رخان رهنورد * تو گویی گلستان شده کوچه گرد * همه لطف سنج و لطافت اساس * به آیین گلرنگ و رنگین لباس. سطح میدان و راه از ماه رویان خورشید جبین رشك فرمای ثوابت و پروین گردیده و فردوس اعلی از دیدن حسن لاله رخان گل اندام با هزاران حوران و غلمان سر خجالت بر اسفل انداخته؛ الحاصل در نهایت حیرت به صاحب موصوف گفتم، بیت: اگر فردوسی بر روی زمین است، همین است، و

۶۶ اعتصام الدین، شکرنامه، ۶۵ ب ـ۶۶ الف.

۶۷ اعتصام الدین، شکرنامه، ۶۶ الف.

همین است، و همین است.[۶۸]

این تعریف و تمثیل میرزا ابوالحسن، که پاره ای از آن را حسن مرسلوند، ویراستار نسخهٔ چاپی در سال ۱۳۶۴، به علت «تعاریف ضد اخلاقی از ماهرویان لندنی» حذف کرده است،[۶۹] بیانگر نگرش فرهنگی مشترک در گزارش «عجایب فرنگ» است. این توصیفات در خیال بسیاری از سیاحان نه تعاریفی «ضد اخلاقی» بلکه بیانگر همسانی فرنگ با بهشت موعود مردان مؤمن در قرآن بود.

فیهما فاکهة نحل و رمان. فبای الاء ربکما تکذبان. فیهن خیرات حسان. فبای الاء ربکما تکذبان. حور مقصورات فی الخیام. فبای الاء ربکما تکذبان. لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان. فبای الاء ربکما تکذبان. متکئن علی رفرف خضر و عبقری حسان.[۷۰]

[در آن دو بوستان میوه و درختان خرما و انار باشد. پس کدام یك را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید؟ در آن کوشکها برگزیدهٔ باجمال باشند. پس کدام یك را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید؟ حوران نگاهداشته در خیمه ها. پس کدام یك را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید؟ بجماع نکرده به آنها هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ جن. پس کدام یك را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید؟ تکیه زده باشند بر بالشهای سبز و بساطهایی نیك.]

به علت بهشت آسایی فرنگ در خیال سیاحان بود که آنها اغلب از تشبیهات و استعاراتی چون «حوروش»، «حور پیکر»، «حور تمثال»، و «پری شمایل» برای توصیف زنان فرنگ استفاده می کردند.
تشبیه فرنگستان به بهشت استعاره ای رایج در سفرنامه های فارسی بود. زنان «حور پیکر» وجهه اصلی همانندی باغ جنت و پارکهای فرنگستان بود. رضا قلی

۶۸. میرزا ابو الحسن شیرازی، حیرت نامه (نسخه خطی کتابخانه خدابخش)، ۵۲ الف ـ ب. این عبارات از متن فارسی چاپی حذف شده است.

۶۹. میرزا ابو الحسن، حیرت نامه، ۱۴۴.

۷۰. قرآن، سوره رحمان، آیه های ۶۸ـ۷۲.

میرزا در توصیف «باغی چون باغ بهشت آراسته» که در آنجا «آتش بازیها و چراغانها» بوده و «دختران ماه سیمای حور لقا» گردآمده بودند نوشت:[۷۱]

در هر گوشه زیاده از ده هزار نفر ماه رویان فرنگ اجتماع نموده لعبی تازه و بازی غریب در آورده که هر کسی بعشرت مشغول و سلطان ملال از استیلای بر شهرستان خیالشان بکلی معزول گشته، نمی پنداشتند که در روزگار غمی یافت میشود یا اندوهی حاصل میگردد و هر یك از جام نشاط سرمست و دست نگارینی در دست گرفته: بعهد معدلت او نماند دست تطاول * مگر سواعد سیمین و بازوان معین را.[۷۲]

او چگونگی آمیزش زن و مرد را که مرکز توجه اش در این «باغ بهشت» بود چنین گزارش داد:

اگر فی المثل از دستی ملال حاصل کردی فی الحال دیگری از آن مهوشان را دستگیری نموده و اگر از مشاهدهٔ جمالی سیر گشتی بر خوانِ نعمتِ صاحب کرمی دیگر نشستی. بهمین قسم تماشاکنان و تفرج کنان از صورتی به صورتی و از لعبتی به لعبتی از گلزاری به گلزاری میرفته و صحبت میداشتند و ماها که تا بحال چنین اوضاعی و هنگامه [ای] ندیده بردیم بهر گوشه که می گذشتیم محو آن مکان و طراحی آن خیابان گشته متحیر بودیم که کدام طرفه را نظاره کنیم و به چه لعبتی دل بندیم. این ها چه چیز است: این که می بینیم به بیداری است یارب یا بخواب[؟][۷۳]

در شرح معاشرت عاشقان در گیاهستان چزویك (Horticultural Society at Chiswick) نوشت:

هر کس بنای دل خود دست منظور و رفیق خود را گرفته در آن سبزهٔ خضراء و ریاض جنت آسا بر لب جویبار و کنار سبزه زار نشسته به میگساری و عشق

۷۱. رضا قلی میرزا، سفرنامه، ۴۰۸.

۷۲. رضا قلی میرزا، سفرنامه، ۴۰۹.

۷۳. رضا قلی میرزا، سفرنامه، ۴۰۹.

بازی مشغول ولی اختصاص به احدی ندارد. هر زنی که با مردی از بیگانه و آشنا که مایل باشد دست یکدیگر را گرفته بهرجا که خواستند میروند احدی نگاه نمی کند و متحمل نمی گردد.[۷۴]

در توصیف گلستانها و باغستانها آنچه که مورد توجه شاهزادگان قاجار و دیگر سیاحان قرار گرفت چشم چرانی مردها و عدم دخالت مردم در مصاحبت و همنشینی زن و مرد بود. این عدم دخالت نه تنها برای میرزا اعتصام الدین که در سال ۱۷۶۵ به فرنگ سفر کرده بود پر اهمیت بود بلکه برای سیاحی چون میرزا ابراهیم صحافباشی که در ۱۳۱۴ هـ./۱۸۹۶ م. به اروپا و امریکا سفر کرده بود نیز قابل توجه بود. صحافباشی در این مورد نوشت: «مثلا فلان دختره در زیر فلان درخت نشسته هرچه می خواهد می کند. مردم تردد می نمایند. احدی نمی گوید چکار می کنند یا نگاه مخصوص نمی کند. هر کس به خیال کار خودش می باشد.»[۷۵] در مقایسه این شیوهٔ برخورد با رسم وطن نوشت:

فضول آقا یعنی مردمان نادان بی تربیت که هرچیزی را اسمش می گذارند امر به معروف و نهی از منکر شریعت نبوی صلی الله علیه و آله. آنچه فرمودند عاقبتش راجعست بر اینکه اسباب آزار و اذیت یکدیگر نباشند که بعبارت اخری یعنی نپسندند در حق دیگری آنچه را که در حق خود نپسندند. لیکن محض ریاست طلبی آنقدر پیرایه بر احکام پسندیده بسته اند که حکم اصلی از میان رفته است.[۷۶]

او مانند بسیاری از تجدد طلبان قرن نوزدهم قوانین فرنگ را همچون شریعت اسلام پنداشته نوشت:

همین قانون فرنگیها از روی شریعت ما هست: عربی، الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم. با این آیهٔ شریفه دیگر این امر بمعروف و نهی از منکر کدامست؟ احکام حالیهٔ ما بدبختان کوسج و ریش پهن است. بحالت شتر مرغ

۷۴. رضا قلی میرزا، سفرنامه، ۳۷۰-۳۷۱.

۷۵. صحافباشی، سفرنامه، ۵۳.

۷۶. صحافباشی، سفرنامه، ۵۳.

که نه مرغیم که پرواز کنیم و نه اشتر که بار ببریم.[۷۷]

کار برد استعارات بهشتین بر این فرض بنا بود که خوانندگان یا شنوندگان خیالی همسان از «پریان» و «حوران» بهشتی داشتند. گزارشگران این آشنایی خیالین را برای وصف چهرهٔ ناآشنای زن فرنگ به کار گرفتند. این سرمایهٔ فرهنگ خیالین پیوندی آشکار بین بهشت خیالی و فرنگ دیده و پوییده برقرار ساخت. همانندی توصیفاتی که بر فرهنگ و خیال دینی مشترکی متکی بود به پدیداری نقشهایی همسان از فرنگ و فرنگیان انجامید. با آمیزش و پیوند گزارشها و روایتهای سیاحان به تدریج نقشهایی معتبر، باور کردنی، و یادماندنی پدید آمد. این نقشهای ماندگار از زن فرنگ، که امروز نیز در خیال فارسیگویان ایران، هندوستان، افغانستان، و تاجیکستان همچنان با اعتبار است، فرآورده ای زبانی و فرهنگی بود که ربط چندانی به زنان فرنگ نداشته و راهگشای شناختی مستقل از پندار و خیال فرنگ نیز نمی باشد. تشبیه فرنگ و فرنگیان به بهشت و حوریان بهشتی به علت سرسبزی و پر گل و درخت بودن فرنگستان نبود. آنچنانکه زمان دیدار میرزا ابوالحسن از پارك سنت جیمز در «روز تولد حضرت عیسی» در زمستان نشان می دهد، حضور زنان زیبا و سر برهنه و مراودهٔ آنها با مردان بود که او را به یاد پریان بهشتی انداخت. مشاهده گران اغلب عدم دخالت در امور دیگران را از مزایای شاخص بهشت موعود می پنداشتند.

تماشاخانه ها، طربخانه ها، و مجالس رقص و بالماسکه از دیگر مکانهای عمومیِ مورد توجه سیاحان بودند. میرزا ابوطالب در سفرنامه اش نقش یك «پلی هاوس» در دبلن (Dublin) را که خلایق برای «مشغلهٔ نفس» در آنجا «تا نصف شب وقت می گذرانند» ترسیم کرد.[۷۸] در وصف «تماشاگاهی» که تماشاگران همچون «شیخ صنعان ایمان خود را باخته». رضا قلی میرزا نوشت:

> مغنیان و مطربان چند در آن خانه به نغمه پردازی و بازیگری مشغول می باشند که از نوای جانفزایشان دل بی نوایان بی تاب و توان گشته و از مشاهدهٔ غمزات و نزاکت حرکات آن دلفریبان هزار مثل شیخ صنعان ایمان خود را باخته: خم زلف تو دام کفر و دین است * نگارستان او یك شمه این است. به

۷۷. صحافباشی، *سفرنامه*، ۵۳.

۷۸. میرزا ابوطالب، *مسیر طالبی*، ۷۴-۷۵.

هزار قسم اسباب طرب که از تعداد آن قلم دو زبان عاجز است در آن مجلس فراهم آمده.[۷۹]

برای سیاحان در این تماشا خانه ها، تماشاگران خود نمایشی تماشایی تر از نمایش روی صحنه بودند. رضا قلی میرزا در وصف تماشاگران «بنباد طرب» فوق الذکر نوشت:

در آن خانه زیاده از پنجاه هزار زنان ماه روی و دختران دوشیزهٔ خوش خوی در آن غرفات و مناظر هر یکی آفتابی از برج جمال درخشان میشوند، همگی با سرهای برهنه و تا پستانهای خود را گشاده با آن آرایش و جواهرات نفیس که برخود ترتیب ساخته غارت کن دل و دین می گردند:به قد همچو سرو و بگیسو کمند * زبانشان [چو] خنجر لبانشان چو قند.[۸۰]

پیوند تجربهٔ سیاحان با روایت آشنای «شیخ صنعان» در *تحفة الملوك* امام‌محمد غزالی[۸۱] و *منطق الطیر* شیخ فرید الدین عطار از اهمیت خاصی برخوردار است.[۸۲] شیخ عبدالرزاق صنعانی که پیری با کرامت بود و چهارصد تن مرید داشت در خواب بتی را در دامن خود یافت. برای گزارش خواب، او به ملازمت مریدانش راهی دیار روم شد. در این سفر او به کلیسایی رسید که بر بامش دختری ترسا ایستاده بود. شیخ سخت عاشق دختر ترسا شد و برای آزمودن شیخ دختر ترسا به او گفت: «چار کارت کرد باید اختیار* سجده کن پیش بت و قرآن بسوز* خمر نوش و دیده از ایمان بدوز». (ص۷۴) در آرزوی وصال با یار شیخ صنعان قرآن بسوزاند، شراب نوشید، و یك سالی خوکبانی کرد. بسیاری از سیاحان در گزارشهای هوسناك خود از ارتباط آشکار زنان و مردان فرنگ، همچون داستان شیخ صنعان و زن رومی، چشمبافتهای خود را رویایی جلوه دادند: «این که می بینم به بیداری است یا رب یا بخواب؟»[۸۳] با

۷۹. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۶۱-۳۶۰.

۸۰. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۶۲-۳۶۱.

۸۱. امام محمد غزالی، *تحفة الملوك* (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷ش).

۸۲. فرید الدین عطار، *منطق الطیر*، با تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس عماد (اصفهان: نسائی، ۱۳۵۷)، صص۸۵-۶۶.

۸۳. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*.

رویایی و باورنکردنی برنمودن چشمیافتهای خویش، سیاحان فاصله ای بین بیداری و خواب، عمل آگاهانه و ناآگاهانه، و دارالسلام و دارالکفر ایجاد می کردند. بدین سان گزارش سیاحان از فرنگ نه گزارش عملکرد نیتمند آنان بلکه روایت منفعلانه ای از مشاهدات آنان از دیار فرنگ بود. در این گزارشها سیاحان اغلب به نظاره‌گری مشغول بوده و کمتر به گزارش کرده های «نامستحب» خویش می پرداختند. آنها از وصف شهوتبار هماغوشی زنان و مردان در مجالس رقص ابایی نداشتند. ولی اغلب تاکید می کردند که در این مراسم آنها به درخواستهای پی در پی برای رقص جواب منفی داده و تنها به مشاهده گری مشغول می بودند. گزارش رضاقلی میرزا از مهمانی و مجلس رقص اعیان شباهت بی نظیری با روایتهای دیگر داشت:

> . . . به محض اینکه آواز ساز بلند شد اکابر و اعیان [و] وزرا و امرائی که، هستند دست زنها را گرفته و برقاصی مشغول میشوند و اگر کسی رقاصی نداند او را ناقص می دانند و می گویند به مرتبهٔ کمال نرسیده است به خصوص درنزد زنها بد است که اگر کسی رقص ندانسته باشد.[۸۴]

با این وصف شاهزادگان همچون دیگر سیاحان از رقصیدن بپرهیزیدند:

> اما با وجود همهٔ اینها که گریبان ما را بجهت رقص می گرفتند، قسمها می خوردیم که ما را وقوفی در رقص نیست. عجز و لابهٔ چند کرده تا از ما می گذشتند و تا بحال لله الحمد رقاصی نکرده ایم بعد از این خداوند عالم حفظ کند.[۸۵]

ابا کردن میرزا ابوالحسن شیرازی از رقصیدن آنچنان جالب توجه شده بود که پادشاه انگلیس به مهماندار ایلچی ایران فرمود که «نگذارید که او رقص کند که مبادا خجالت بکشد.»[۸۶]

رقصیدن زن و مرد در مجامع عمومی بسیاری از سیاحان را به شگفتی و دل نگرانی وا داشت. در نگرش فرهنگی آنان رقصیدن کاری سبك بود و تنها درمکانی

۸۴ ـ رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۹۵ـ۳۹۴.

۸۵ ـ رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۹۵.

۸۶ ـ میرزا ابو الحسن، *حیرت‌نامه*، ۲۳۷.

خصوصی در هنگام همدمی و همخوابگی امکان پذیر می بود. دعوت به رقص آنها را با بحرانی اخلاقی روبرو می کرد. از جانبی رقصیدن، با معنی و مفهوم وطنی اش، لذت آور و شهوت انگیز بود. از جانبی دیگر رقصیدن در ملاء عام کاری زشت و قبیح پنداشته می شد. منشی اعتصام الدین درباره دعوت شدنش به رقص نوشت: «تکلیف رقص نمودند. هر چند که احقر بنادانی ابا و انکار نمود باور نکردند و با هم میگفتند که مردم که رقص و سرود نمی داند در دنیا کیست؟ چون تازه رسیدهٔ ولایت است از صحبت مردم غیر جنس شرم می نماید.»[۸۷] بجای رقصیدن، اعتصام الدین به «رقص سوانگ» (swing) حضار نگریست:

> در آن انجمن خرد فریب که پری از شرم روی آن حوران ماه لقا نقاب حجاب کشیده و غلمان خورشید سیما سر خجالت در پیش افکنده و من هوش باخته از روشنی شمع و نور جمال نازنینان فرق نکرده مانند پیکر تصویر خشك بر جا ایستاده و پی به صنعت صانع حقیقی برده وقت را به ستایش ایزدی خوش می داشت.[۸۸]

همچون منشی اعتصام الدین، رضا قلی میرزا در دیداری به همراه محمد اسماعیل خان لکهنوی ازطرب خانه (اپرا)و «انواع بازی و شعبده و رقاصی ها و [جمالها]» نوشت «الحق بمضمون حدیث که فرموده اند: الدنیا سجن المومن و جنت الکافر. بهیچوجه تصوری در جنت ایشان نیست.»[۸۹] پس از ذکر آن حدیث این بیت را آورد: «زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار ـ ما را شراب خانه بهشت است، باده حور»[۹۰] او در ادامهٔ گزارش خود افزود:

> آنچه خداوند عالم بندگان خاص را وعده در نعمتهای آخرت داده معاینه بجهت ایشان در دنیا فراهم آورده است. . . . باری حضرت بخشندهٔ بی منت بجهت

۸۷ ـ اعتصام الدین، *شگرف نامه*، ۵۷ ب. ـ ۵۸ الف.

۸۸ ـ اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۵۸ الف. این بخش شباهت بی نظیری با وصف میرزا ابوالحسن دارد و گویای آنست که میرزا ابوالحسن به *شگرف‌نامه* دسترسی داشته است.

۸۹ ـ رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۹۳.

۹۰. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۹۳.

اتمام حجت نعمت خود را از هر جهت [حقیقة]بر آن قوم تمام کرده و منتهای لذت جهت ایشان عطا فرموده است.[۹۱]

همانندی بهشت موعود با فرنگستان، همانندیی که بر شباهت زنان فرنگ با حوریان بهشتی استوار بود، سیاحان را با دوراهه ای روبرو ساخت. از طرفی رابطهٔ آزادانهٔ زن و مرد در فرنگ پسندیده و ستودنی و رسوم فرنگیان با وعده های اللهی به رستگاران همساز بود. از طرفی دیگر رواج این رسوم در آنجا پسندیده و بهشت آسا در دارالاسلام وطن خیال ناپذیر و ناپسندیده بود. رسیدن بی تاخیر به لذایذ آن جهانی در این جهان و کنونی و اینجایی کردن وعده های آخرت نگرانی سیاحان را معنی و مفهومی خاص داد. آنچه که در آخرت محترم بود در وطن حرام و آنچه که در فرنگستان بهشت آسا می نمود در دارالاسلام صراط مغضوبان و ضالین پنداشته می شد. همچون سرگذشت شیخ صنعان، رویارویی با فرنگ نیز برخوردی خِرَدپاره یا دودلانه (schizophernia) بود. در حکایت شیخ صنعان آنچه که در رویا ثواب و نشان وصل بود در بیداری ارتداد و کفر محض بود. در همین نگرش فرهنگی فرنگستان همزمان بهشت و کفرستان و محترم و حرام پنداشته می شد. فرنگی مآبی، اروپاگرایی، و غربزدگی، تمام مفاهیمی دودلانه هستند که همزمان دلالت بر شیفتگی و هراسناکی از فرنگ می کنند.

در توصیف زنان فرنگ، سیاحان از تشبیهات و استعاراتی که مختص زبان فارسی بود استفاده می کردند. این استعارات به پدیداری نقش خاصی از زن فرنگی که بیانگر «خیالات ارباب طبع عجم» بود انجامید.[۹۲] از آنجا که میرزا ابوطالب لندنی، پیش و بیش از دیگران به نگارش نقش زن فرنگی در الفاظ فارسی پرداخته بود، در پی به بررسی تصویر او که مشابه به تصویر دیگران است می پردازم.

میرزا ابوطالب به رسم یادگار، به نام برخی زنانی مورد پسندش «غزلی برای حفظ الغیب» سرود.[۹۳] او در سروده هایش زنان فرنگی را «خرام رفتار»، «زلال لب»، «نادرهٔ سحرکار»، «کثیرالمحبت»، «مسیح آسا»، «رقیق القلب»، «نکو قامت»، و

۹۱. رضاقلی میرزا، *سفرنامه*، ۳۹۴.

۹۲. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۰۷.

۹۳. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۱۰.

«قمرسیما» وصف کرد.[۹۴] او همچون دیگران در غزلهایش فرنگ را به بهشت و زنان فرنگی را به حوریان بهشتی تشبیه کرد. مثلا در وصف جمال «لیدی کرنتن» که او را «سردفتر همگان» شمرد، نوشت: «به بیداری است یارب آنچه بینم یا به خواب است این * به دنیا سیر جنت چون منی را بی حساب است این * اگر لندن نه جنت هست چون بینم در او حوران * وگر «لیدی کرنتن» نیست حوری ناصواب است این.»[۹۵] در وصف «مس مرین» نامی که «صورت او رونق گلزار جنان و قامتش بازار سرو گلستان را شکسته» سرود: «همین نه روی خوشش طعنه بر گلستان زد * عتاب او قمهٔ تف به برق نیسان زد»[۹۶] مس آن کاکریل را «که در حسن قد و رخسار طعنه بر حوران ابکار می زند» چنین تغزل کرد: «لب است این ای صنم یا بادهٔ ناب * که عقل و هوشها را برده از تاب.»[۹۷] در غزل دیگری در وصف دو زن از شهر هنلی «که یکی در اختراع ظرایف و ابداع لطایف ممتاز و دیگر در نواختن دف و چنگ بی انباز است»[۹۸] سرود: «ما جان به عهد لندن و دلبرش داده ایم * وز حور و باغ و قصر چنان دل گشاده ایم * یادی ز سرو و سدرهٔ طوبی نمی کنیم * ما زیر ظل سرو قدان ایستاده ایم.»[۹۹] در این غزل، او یار لندنی سرو قد را به حوری بهشتی ترجیح داد و ازتکفیر شیخ نیز بی هراس بود. در وصف مسس هاردن، آن «دلستان لطیف گفتار»، به طعنه سرود: «به هر کو صد پری در جلوهٔ ناز * ز حوران تا به کی رانی سخن، بس * ترا بادا مبارك زاهدا حور* که ما را مس گاردن بس * به شهد و سیب چون طفلم فریبی * مرا آن لعل و آن سیب دقن بس.»[۱۰۰] در بسیاری از غزلهایش، میرزا ابو طالب خود را با کفر و الحاد روبرو می یافت. در غزلی از خود پرسید: «طالب چه سود ز اسلام؟»[۱۰۱] در غزلی

۹۴. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، به ترتیب در صفحه های ۱۲۹، ۳۱، ۱۳۰، ۱۳۱، ۳۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۴.

۹۵. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۱۰.

۹۶. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۴۵.

۹۷. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۹۹.

۹۸. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۲۸.

۹۹. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۲۸.

۱۰۰. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۶۱-۱۶۰.

۱۰۱. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۳۵.

دیگر که ابروان زنی جای محراب را گرفته از خود پرسید: «ز عزم کعبه قصدت طالبا چیست؟»[۱۰۲] در گفتگویی با دل خویش درباره مس املیه لتور «که قلم از بیان حسن و جمال و صفت لب و دندان شکرخند چون قندش عاجز است»، از دل خویش خواست: «سجدهٔ طاعت اگر شرط مکانی دارد * جز به محراب دو ابروی املیا نکنی * حجر و لات و منات اند زیك اصل الا * جز برهمن گری آن بت ترسا نکنی.»[۱۰۳] این غزلها در مضمون شباهتی به داستان «شیخ صنعان» دارد که عاشق دختری رومی شد؛ دل از اسلام و قرآن بگسست؛ و برای وصال با معشوق خوکبانی کرد. میرزا ابوطالب، همچون شیخ صنعان که پس از وصال یار به اسلام بازگروید، در پایان سفر به زیارت سامره، کربلا، و نجف رفت و طلب بخشش کرد.[۱۰۴]

در بسیاری از غزلها و قصیده هایش، میرزا ابوطالب استعارات رایج شعر فارسی را برای وصف زنان فرنگی نامناسب یافت. در غزلی به یاد مس میری چمبلن (Miss Mary Chamberlain)، «سرو» را که معنای مجازی قامت یار را دارد «نقش باطلی» برای وصف «لندنی صنم» شناخت. برخلاف «سرو» که «پای در گل» دارد، یار لندنی مشمر و آزاد بود: «با سرو خوش خرامت سرو است نقش باطل * کان مشمر است و آزاد و این است پای در گل»[۱۰۵] او «لیدی پالم» را از تمامی «مهبانوان» شعر فارسی پسندیده تر یافت:

در جمال لیلی و شیرین بسی * شاعران را شعر غرا دیده ام * بس مقال عزه و علرا و ویس * در بر و حفظ برایا دیده ام * ساره و بلقیس را بس مدحها * هم سلمی و زلیخا دیده ام * کافرم گر زانکه چون لیدی پلم * بانویی در برپ [Europe] و اشیا (Asia) دیده ام * با وجودش ذکر آن مهبانوان * جز کهن انسان یکی نادیده ام.[۱۰۶]

برخلاف اغلب غزلهای کهن فارسی که معشوق ناشناخته بود، میرزا ابوطالب در

۱۰۲ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۱۰.

۱۰۳ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۶۱.

۱۰۴ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۴۰۳، ۴۰۸، ۴۱۳، ۴۱۸ـ۴۲۰.

۱۰۵ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۳۴.

۱۰۶ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۴۴.

اشعارش از معشوق نام برده و به جای استفاده از استعارات معهود به بیان زیبایی آنچنان که به چشم می آمد پرداخت. شاید او که از قالبهای کهن و استعارات آشنا گریزان بود را بتوان نخستین شاعر فارسی سرای مدرنگرا و واقعگرا دانست.

اگر چه میرزا ابوطالب اکثر به توصیف زنان انگلیسی پرداخت گهگاهی نیز به شرح زنان دیگر دیار فرنگ بنشست. مثلا در مقایسه زنان فرانسه و انگلیس نوشت: «زنان ایشان، اگر چه کشیده قامت، پرگوشت، گرد اندامتر از انگلش هستند، اما مطلقا نسبت به حسن و خوبی زنان انگلش ندارند. بلکه به سبب علم سادگی و شرم دختری، و فقدان خرام و رفتار خوش در نظر کریهه می نمایند.»[۱۰۷] در نظر میرزا ابوطالب زیبایی و طبیعی بودن ارتباطی ناگسستنی داشت. ستایش زیبایی طبیعی از ارکان اشعار عاشقانهٔ فارسی نیز بوده است. در این نگرش، دخالت در چهرهٔ طبیعی بیانگر بی عصمتیِ زنان خودآراست. این ارزشگذاری در وصف میرزا ابوطالب از زنان فرانسوی نمایان است: «وضع موی سر ایشان چون زنان قحبهٔ کمینهٔ هند، از هر طرف زلفهای مجعد و آویخته، و رنگها و زیور مختار ایشان بسیار شوخ است.»[۱۰۸] برخلاف زن مطلوب در نگرش سنتی، زنان فرانسه «تیز رو، پرگو، جلد گفتار، شدید الصوت و حاضر جوابند.»[۱۰۹] بی جهت نبود که میرزا ابوطالب در هنگام سفر به فرانسه دیگر همچون پیشتر مشتاق دیدار زنان نبود:

باآن که طبع من از مشاهدهٔ حسن بسیار متاثر می شود، و در آن زودی شغل تماشا بینی از دست رفته دل خواهان شغلی جدید بود. در پلی رویال روزانه و شبانه با هزاران دچار می شدم، اما مطلقا متاثر نمی شد و کسی از ایشان در نظر جلوه نکرد.[۱۱۰]

بی اشتیاقی میرزا به «تماشا بینی» زنان فرانسه شاید بی ارتباط با آزادیی که یافته بود نباشد.[۱۱۱] او که به جای «تحصیل علم 'انگلش'» به «اکتساب لذات»

۱۰۷. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۳۱۵.

۱۰۸. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۳۱۵.

۱۰۹. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۳۱۵.

۱۱۰. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۳۱۵.

۱۱۱. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۱۰۷.

پرداخته بود در «ذکر قوانین آزادی انگلش» اعتراف کرد که «از یافتن این آزادی آنقدر سبك دوش شدم که گویا هزاران من بار از دوش من برداشتند، و مقید بودم، اکنون رهایی یافتم.»[۱۱۲]

میرزا ابوطالب در پایان گزارش خود به «ذکر فضایل و رذایل انگلش» پرداخت. در فهرستی هشتگانه از فضایل آنها، او از این صفات نام برد: «کثرت آبرو و عزت نفس»، «قدرشناسی»، «خوف ایشان از شکستن قانون»، «رغبت ایشان بر فواید عام»، «کثرت اقبال ایشان طرز جدید را بر کهنه»، «میل ایشان بالطبع به آلات و واسطه به سهولت کارها»، «سادگی مزاج و سلیقه ایشان»، «متانت و مغزداری ایشان»، «عدم کاهلی ایشان در سلوك، خصوص در تحصیل مال و عزت، و بعضی در علم و هنر نیز؛ هر چند که در نظر غیر به کمال رسیده باشند»، و «گشاده بودن سفره ایشان بر دوستان.»[۱۱۳] او در تشریح لفظ «کمال» افزود: «در زعم ایشان لفظ کمال و رسیدن به حدی برای انسان، به طریق مجاز نسبت به ما قبل است، به حقیقت.»[۱۱۴] برای نشان دادن نسبی بودن کمال او نوشت:

> هرگاه انسان از درجه حبشی وحشی مردمخوار، خود به مرور و تدریج به مرتبه نیوتن [Newton] فیلسوف رساند، می تواند بود که در زمان آینده آنقدر تکمیل خود کند که نیوتن نسبت بدو، چون حبشی مذکور بوده باشد.[۱۱۵]

این نسبیت و تاریخمندی «کمال» در نوشته میرزا ابوطالب نشانی از پدیداری نطفه های نخستین مدرنگرایی در زبان فارسی است. کمال در این تعبیر مدرنگرایانه نه رسیدن به حقیقتی تغییر ناپذیر بلکه روند پی در پی فرارفتن از دانسته ها و شناخت های زمانمند است. ابوطالب خان در بخشهای متفاوت سفرنامه اش نشان داد که دوران اقامت او به عیاشی نگذشته بلکه با تجربه ای همه جانبه به شناختی نسبتا عمیق از تحولات اجتماعی، سیاسی، و علمی اروپا دست یافته بود.

پس از ذکر فضایل، میرزا ابوطالب به شرح «رذایل» انگلیس ها پرداخت. در این بخش او از ده مورد به تفصیل یاد کرد که به اختصار عبارتند از: «عدم اعتقاد به

۱۱۲ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۳۱.

۱۱۳ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۶۳ـ۲۶۴.

۱۱۴ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۶۴.

۱۱۵ـ میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۶۴.

ملت و معاد و میل ایشان به طرف فلسفه»[۱۱۶]؛ «غرور ایشان به سبب ملاحظهٔ قوت و موافقت بخت از پنجاه سال متواتر»[۱۱۷]؛ «کثرت محبت ایشان به زر و امور دنیوی»[۱۱۸]؛ «کثرت طلب آرام و فراغدوستی»[۱۱۹]؛ «زود رنجی و نزاکت طبع»[۱۲۰]؛ «کثرت صرف اوقات ایشان به خواب و رخت پوشیدن و موی ساختن و حجامت ریش»[۱۲۱]؛ «کثرت حاجات و علایق ایشان و اسباب زندگانی، به قصد لذت»[۱۲۲]؛ «خطای ایشان در شناختن حد علوم و زبان غیر، یعنی به مجرد دانستن چند لفظ، خود را زبانداان هر زبان، و به دانستن چند مسئله صاحب آن علم می دانند»[۱۲۳]؛ «خود غرضی است و قابوگری [سودجویی] که به سبب آن، به امید نفع خود، اگر چه ضرر بسیار به دیگری رسد، احتراز ننمایند.»[۱۲۴]؛ «گریختن دختران ایشان با یاران، و جفت شدن زنان به شوهر قبل از مزاوجت و قلت عصمت زنان و مردان ایشان در شهوات.»[۱۲۵] علت این امر را میرزا ابوطالب « کثرت آزادی زنان و وفور خراباتخانه ها و فواحش لندن» برشمرد.[۱۲۶] برای نشان دادن این امر او به ذکر شواهدی چند پرداخت: « شنیده شد که شصت هزار زن فاحشه در «مرین پرش» [Marybone Parish] که نصف کمتر «وست منستریك» [Westminister] شهر لندن است، سکونت دارند.»[۱۲۷] توصیف فاحشه خانه ها در گزارش مسافران دیگر نیز موجود است. رضا قلی میرزا تعداد

۱۱۶. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۵.

۱۱۷. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۵.

۱۱۸. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۵.

۱۱۹. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۶.

۱۲۰. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۷.

۱۲۱. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۸.

۱۲۲. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۶۸.

۱۲۳. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۷۰.

۱۲۴. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۷۱.

۱۲۵. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۷۲.

۱۲۶. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۷۲.

۱۲۷. میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۷۲.

فاحشه خانه ها را سه برابر رقمی که میرزا ابوطالب سی و اندی سال پیشتر تخمین زده بود برآورد کرده، نوشت:

عصیان و زنا در آن مملکت قبحی ندارد و معتاد است... آن یکصد و هشتاد هزار دختر در کمال خوبی و جمال خود را آراسته از خانها بیرون می آیند با آرایش و زیور و در کوچه ها هر کس را می بینند باو تعارف کرده یك یك آن دختران و شاهدان را چون مرغی که دانه برچیند غربا و خلق آن مملکت تا سه ساعت از غروب دست در دست انداخته و بگردن حمایل کرده بخانه و حجره [ای] که خواهند میبرند و بهترین جمالات لندن حُسن و جمالِ شاهدان است که بعضی در اپره و مجالس بزرگان میروند در شبی هشتصد تومان و هزار تومان حریفانه میگیرند و لطافت جمال و حسنِ مقال ایشان تحریری نیست اللهم ارزقنا و جمیع المؤمنین و المؤمنات.[۱۲۸]

میرزا ابوطالب اکثر این «رذایل» را «جدید العهد» دانسته و برآن بود که «به سبب کثرت نعمت و تواتر دولت پیدا شده اند و اثر بدی الی الان در ایشان نکرده.»[۱۲۹] در تحلیل او «به دو سبب در این زودی هم نمی تواند ضرر رسانید: یکی بنا بر قوت ایشان، چه در افراد و چه در سلطنت، زیرا که چون طبع و جسم قوی است، اگر زهر خوری اثر نکند، و طبیعت از راه عرق دفع نماید.»[۱۳۰] او سبب دیگر را رایج بودن این رذایل در میان مردم دیگر برشمرد و بدین عقیده بود که به زودی دولت از این قوم روی برنگرداند.

برخلاف میرزا ابوطالب که روزگاری را به «اکتساب لذات» گذراند، میرزا صالح شیرازی که همراه دومین گروه دانشجویان ایرانی در سال ۱۸۱۵ به انگلیس رفته بود، در پی پندی که جان ملکم به او داده بود «در صدد انتظام تحصیل و ترك مصاحبت و مجالست با مردم» برآمد. اگر چه او همچون میرزا ابوطالب ارتباط گسترده ای با فرنگیان نداشت اما با دقت و توجهی خاص به مسائل اجتماعی نگریست. سفرنامهٔ او حاکی آشنایی اش با تاریخ سیاسی انگلیس و فرانسه است. او با سیستم پارلمانی و خصوصیات حکومت سلطنتی انگلیس آشنا شده بود. او می دانست که «چنانچه

۱۲۸. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۵۸۲.

۱۲۹. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۲۷۳.

۱۳۰. رضا قلی میرزا، *سفرنامه*، ۲۷۳.

پادشاه را پسری نماند، دختر بزرگ او به تخت انگلند می آید.»[۱۳۱] اما متوجه نیز بود که در نظام سیاسی انگلستان زنان حق رای و انتخاب شدن در «مشورتخانه» را ندارند: «جماعت زنان نه داخل به مشورتخانه می شوند و نه اقرار نامه نوشته که فلان کس را قبول نموده که وکیل شود.»[۱۳۲] او در ارزیابیهایش از شخصیتهای تاریخی انگستان، همچون یك تاریخنگار حرفه ای، به جای به کار گرفتن ارزشهای اسلامی/ایرانی موازین فرهنگی همان جامعه را به کار گرفت. مثلا با توجه به رسم تك همسری در مسیحیت، در ارزیابی هنری هشتم (Henry VIII, 1491-1547) که در سال ۱۵۰۹ به سلطنت انگلستان رسید نوشت: «بدبختی و بیرحمی و بلدلی هنری از اینجا معلوم می شود که برخلاف مذهب خود هشت [شش] زن کرده و هر کدام را به بهانه ای متهم کرده، بعضی را ناحق کشته و بعضی را طلاق داده بی آبرو و سیه روزگاردرعرصهٔ گیتی گذارده.»[۱۳۳] او الیزابت (Elizabeth I, 1533-1603; Queen, 1558-1603) را که در سال ۱۵۵۸ پس از مرك مری (Mary Queen of Scots, d. 1557) به سلطنت رسیده بود از «مقبولترین زنان انگلند و اسکاتلند» قلمداد نموده و در بارهٔ سلطنت او نوشت:

> در عهد الیزابت طایفهٔ انگریز شروع در تجارت به اقصای بلاد فرنگستان و سایر بلاد نموده بلکه سبب ترقی و دولت را در تجارت دانسته و از آن عهد الی حال صغیراً و کبیراً اصل و سرمایه فتح و عزت ودولت و آبرو در تجارت یافته.[۱۳۴]

میرزا صالح «طریقهٔ اکل و اشرب و وضع مهمانی اهالی انگلند» را پسندید: «بنده هروقت با اهالی آن ولایت ناهار کردم لذت از عمر خود بردم.»[۱۳۵] از جمله نکاتی که مورد پسندش افتاد «ظرف علیحده» داشتن هرکس، پاکیزه لباس پوشیدن، و

۱۳۱ـ میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۰.

۱۳۲ـ میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۱۱.

۱۳۳ـ میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۲۴۲. زنان هنری در مجموع شش نفر بودند که عبارتند از:
Catherine of Aragon, Anne Boleyn, Jane Seymour, Anne of Cleves, Catherine Howard, and Catherine Parr.

۱۳۴ـ میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۲۴۶.

۱۳۵ـ میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷، ۳۲۸.

«صحبت داشتن و شوخی کردن» در حین صرف غذا بود.[۱۳۶] او به روند زندگی روزانه توجهی خاص داشت و به گزارش صبحانه، ناهار، شام و کسب و کار پرداخت:

> بعد از نهار هر یك از مردان به عقب مشاغل خود و کار خود رفته و دختران و زنان به تهیهٔ اسباب خانه و یا به شغلی از مشاغل خانه داری مشغول شده بعضی از دختران به نواختن چنگ و سه تار و سازهای متداوله که نواختن آنها جزئی بر کمال زنان آنهاست.[۱۳۷]

پس از پرداختن به تفاوت وقت صرف غذا در بین «فقرا و ارباب صنعت» و «نجبا و بزرگان و اعزه» نوشت: «طریقهٔ شام کردن آن طائفه به این نحو است که همهٔ اهل خانه با یکدیگر شام می خورند.»[۱۳۸] او سپس افزود که همه «در وقت شام در ساعتی معین در اطاقی جمع شده مردان همه لباسهای تازه و ریش خود را تراشیده، دست و رو را شسته در نهایت صفا. و دختران و زنان هم لباسی در نهایت لطافت در بر کرده دستها الی شانهٔ آنها باز است. و سر و گردن الی سینهٔ آنها باز است. لیکن پستان آنها هرگز نمایان نمی شود.»[۱۳۹]

در وصف مراسم رسمی شام، او شرح داد که چگونه مردان و زنان دست در دست یکدیگر انداخته «از اطاق نشیمن به اطاق دیگر که شام حاضر است روانه گشته.»[۱۴۰] او توجه داشت که درچنین ایامی «زن صاحب خانه در صدر مجلس نشسته و مرد صاحب خانه در پایین مجلس در مقابل زن خود نشسته شروع به شام خوردن می کنند.»[۱۴۱] در بیان آداب نشستن مهمانان افزود: «طریقهٔ نشستن حضار اینکه یك مرد و یك زن در سر سفره نشسته» به صرف شام می پردازند. میرزا صالح همچنین به وصف نوع دیگری از مهمانی پرداخت که شام صرف نشده اما زنان و مردان به رقصیدن و آواز

۱۳۶. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷، ۳۲۸.

۱۳۷. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۸.

۱۳۸. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۸.

۱۳۹. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۸.

۱۴۰. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۸.

۱۴۱. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۹.

خواندن می پرداختند، «از اول مجلس الی آخر مجلس دو نفر دو نفر. یك مرد و یك زن در مقابل یکدیگر ایستاده لیکن هر کس نمی تواند به هر زنی تکلیف رقص کند.»[۱۴۲] در نگرش به آداب و رسوم فرنگیان، سیاحان همزمان به بازنگری سنت خویش می پرداختند. گزارش کتبی و شفاهی این چشمیافتها برای خوانندگان و شنوندگان آنها نیز زمینه بازنگری به خود را فراهم می آورد. مدرنگرایی فرایند این نگریستن ها و بازنگری ها بود.

۵. آموزش و تربیت

سیاحانی که نشست و برخاست زنان و مردان در فضای همگانی را پسندیده بودند، در پی شناخت چگونگی آن در دیگر گستره های زندگی برآمدند. اعتصام الدین همچون مسافرانی که پس از او به اروپا سفر کردند به اهمیت «رسم تربیت و تعلیم و هنر آموزی طفلان» پی برده بود.[۱۴۳] در بررسی اش از شیوهٔ آموزش در انگلستان، او یاد آور شد که آنها «در ترغیب و تحریص علم و هنر مبالغه از حد گذرانند و تلاش و تردد و کسب و پیشه را وسیله دولت دانسته، سعی فراوان نمایند و بر بخت و توکل اعتماد نسازند و سود نیابند.»[۱۴۴] با مشاهده راه و روش زندگی فرنگیان و مقایسهٔ آن با دولتمندان وطنی او برآن بود که در آن ولایت «سختی و محنت کشی را هنر دانند و سستی و آرام طلبی و کاهلی را عیب تمام شمارند.»[۱۴۵] او اینگونه کردار و رفتار را نتیجهٔ تعلیم و تربیت کودکان دانست. در بررسی چگونگی آموزش و پرورش خردسالان میرزا اعتصام الدین بدین نتیجه رسید که «دولتمندان فرزندان و دختران و پسران خود را از ابتدای چهار سالگی، سوای نوشت و خواند، انواع علم و هنر و اقسام صنایع و بدایع معطل بدارند.»[۱۴۶] او ندانستن هنرهای موسیقی و نمایشی را نشان ناتوانی و فقیر زادگی یافت:

اگر کسی مرد و زن در علم موسیقی و تال و سر و رقص و سرود و مشق

۱۴۲. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۹.

۱۴۳. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۲۶ الف.

۱۴۴. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۳۲ الف.

۱۴۵. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۴۷ ب.

۱۴۶. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۲۷ ب.

سواری اسب و هنر سوزن کشی و غیره هنرها مهارت نداشته باشد پیش دولتمند زادگان به غریب زادگی معیوب و مطعون باشد. گویند مادر و پدر او غریب [فقیر] بودند استطاعت خرج تربیت طفلان نداشتند. بنابراین فرزندان ایشان از هنر عاری اند.[۱۴۷]

در برداشت اعتصام الدین، این هنرها در زنان اهمیت بیشتری داشت و شرط موفقیت آنها در یافتن همسر مناسب بود: «خصوص بی بی یان را که رقص و سرود ندانند عیب تمام باشد و مردم عمده در مناکحت او رغبت نمی نمایند.»[۱۴۸]

برای نشان دادن اهمیت آموزش در فرنگ، میرزا صالح به شرح چگونگی «تربیت اطفال»، «تربیت دختران»، و «اطفال فقرا» پرداخت. دربارهٔ «مکتبخانه» ای که فرزندان مجرمین مقتول تربیت می شدند نوشت: «اطفال آنها را ذکورا و اناثا به مکتب خانهٔ مزبور آورده تربیت نموده نمی گذارند در پی اتعال پدران به دزدی و غیره مشغول شوند.»[۱۴۹] پس از گذراندن دوره های آموزشی این اشخاص «صاحب مدرك شده پای از مرحلهٔ فقر و حقارت بیرون کشیده به خدمتی و یا شغلی مناسب داخل شده به تدریج اوضاعی بهم رسانیده مثل سایر مردم کسبه و برخی اوقات مثل سایر نجبا عمری بسر می برند.»[۱۵۰] در شرح چگونگی تاثیر تعلیم و تربیت به تغییر موقعیت اجتماعی «اطفال فقرا» نوشت:

دختران فقرایی که در آن مکتب تربیت یافته صاحب ذکاوت گردیده مثل دختران نجبا به جوانان عروسی کرده زندگی می کنند. فی الحقیقه، در متن واقع فیمابین اشخاصی که تحصیل بهم رسانیده چه تفاوت می کند که شخص مالیهٔ دنیوی داشته یا ندارد. هر کدام از جوانان مزبور که تحصیل کرده و از تواریخ عالم و اوضاع دنیا اطلاع بهمرسانیده بعد از آن سر آنها به فقر و فاقه فرود نیامده.[۱۵۱]

۱۴۷. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۲۷ ب.

۱۴۸. اعتصام الدین، *شگرف‌نامه*، ۱۲۷ ب.

۱۴۹. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۰۱.

۱۵۰. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۰۲-۳۰۱.

۱۵۱. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۰۲.

پس از این بررسی نتیجه گرفت که «مایه تربیت، تحصیل است و اهالی انگلیس در تربیت اعلی ادنی کوتاهی نمی کنند.»[۱۵۲]

در گزارش تربیت کودکان میرزا صالح که در سالهای ۱۸۱۶.۱۸۱۹ در انگلستان بسر برد نوشت: «هنگامی که به سن چهار پنج ساله می رسند، با لطاف و مهربانی هر روزه آنها را درس داده که در سن هفت سالگی هر طفل قادر به خواندن کتاب و نوشتجات هستند. بعد از آن اگر دخترند در مکتب زنانه و اگر پسرند در مکتب مردانه می گذارند.»[۱۵۳] او به چگونگی آموزش دختران توجه خاصی داشت و در این مورد گزارش داد:

> اولا که آنها را به مکتب خانه فرستاده فورا زبان انگریزی در خواندن و نوشتن او را ماهر نموده و بعد از آن زبان فرانسه و ایتالیا را به آنها تعلیم داده اگر چه که قاعده نیست که دختران را زبان لاتین و گریك (Greek) تعلیم دهند لیکن بعضی زنان در لاتین و گریك ماهر می شوند.[۱۵۴]

در کنار زبان آموزی، دختران به آموختن «خواندن و ساز زدن» و «خیاطی و آداب خانه داری و طریقهٔ رفتار با شوهران و منسوبان آنها» نیز می پرداختند: «فرضا هر دختر پانزده ساله که از مکتبخانه بیرون می آید، در کمالات ظاهری از قبیل خیاطی و خانه داری و رفتار با مردم و شوهران خود و نواختن سازها و خواندن و رقص کردن و خواندن فرانسه و ایتالیا و نقاشی ماهر هستند . . . »[۱۵۵] به علت اهمیت «کمالات صوری و معنوی» در یافتن همسر مناسب، میرزا صالح پی برده بود که «اهالی آن ولایت مجبور هستند که تحصیل کنند.»[۱۵۶] در بررسی جامعه انگلیس، میرزا صالح پی برده بود که «یك نشان آدم نجیب این است که در کمالات صوری و معنوی ماهر باشد.» بدین سان «در مدارس انگریزی همهٔ زن و مرد در جلوه دادن

۱۵۲. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۰۲.

۱۵۳. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۱۵۵.

۱۵۴. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۱۵۶.

۱۵۵. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۳۲.

۱۵۶. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۱۵۸.

کمالات خود ساعی هستند. و هر کدام از زن و مرد در مجالس نوعی رفتار می کنند که محبوب القلوب همه گردند.»[۱۵۷] به علت نجابت و ترقی نفس حاصله از تحصیل و تربیت «بینی بین الله کمتر از زنان انگریزی مرتکب اعمال شنیعه می شوند.»[۱۵۸] به روایت میرزا صالح «عجیبتر اینکه با وجود آنکه زنان روی نمی پوشند مطلقا فرصت به ارتکاب اعمال ناشایست ندارند.»[۱۵۹] با مشاهده و مقایسه او بدین نتیجه رسید که «اگر چه خوب و بد در هرجا هست، لکن تربیتی که به زنان می کنند تقاضای اعمال قبیحه نمی کند.»[۱۶۰]

میرزا ابوالحسن، همچون دیگر سیاحان ایرانی، رمز موفقیت فرنگیان را توجه به علوم دنیوی پنداشت: «خلاصه عقل معاش اهل آن سرزمین به سر حد کمال است، و تا تمامی ندارد. به اعتقاد خاطر و محرر این دفتر آنکه اگر اهل ایران را فراغت حاصل شود و اقتباس از کار اهل انگلیس نمایند، جمیع امور روزگار ایشان بروفق صواب گردد.»[۱۶۱] با انتظام امور دنیوی، علوم اخروی نیز سامان یابد:

> بعد از آنکه امر مدد معاش مضبوط باشد، در تحصیل علوم نهایت جد و جهد به عمل آورد و در اندك زمانی سر رشته عقل معاد کما هو حقه بدست آید، و از این راه است که حکمای صاحب فن و عقلای انجمن، عقل معاش را بر عقل معاد مقدم داشته، کودکان را به کسی که سزاوار مرتبه او باشد سپارند؛ و به مداخل دنیوی او را راهنما شوند، چون به جمیع کمالات صوری آراسته شود و مضمون الکاسب الله را فهمد و اسباب دنیوی خود [را] فراهم آورد بخاطر جمعی، اسباب تحصیل کمالات معنوی پردازد، چشم به میراث پدر و مادر و خویشاوند بند نکند . . .[۱۶۲]

عدم توجه به امر معاش باعث روی آوردن به میراث والدین گشته، «آن مال

۱۵۷. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۳۳.

۱۵۸. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۳۳.

۱۵۹. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۳۳.

۱۶۰. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۳۴.

۱۶۱. میرزا ابو الحسن، *حیرت‌نامه*، ۲۲۱.

۱۶۲. میرزا ابو الحسن، *حیرت‌نامه*، ۲۲۱.

عنقریب نابود و آن بیچاره از رنج و تنگدستی زود هلاك شود و چنانچه امر دنیای خود را ضایع کرده از ثواب آخرت بی بهره و محروم گردد.»[۱۶۳]

منشی اعتصام الدین، میرزا ابوطالب، میرزا ابوالحسن، و میرزا صالح همه با وصف «تربیت» زن فرنگی در سفرنامه هایشان به گونه ای به بازاندیشی رابطهٔ زن و مرد در جامعهٔ خودی پرداختند. همگی بدین نتیجه رسیدند که سوادآموزی به کاهش فحشاء در فرنگ انجامیده است. آنها در این نگرش به زن فرنگ و بازنگری به زن خودی الگوی اولیهٔ زن نجیب مدرنی را فراساختند که معیار نجابتش نه پوشش پیکرش بلکه تربیت و معرفت نفسانی اش بود. در این مقایسه تربیت و حجاب نقشی یکسان داشتند. در این مقایسه تربیت و حجاب نقشی یکسان داشتند. برداشت میرزا ابوطالب در این باب جالب توجه است.

در «ذکر قوانین آزادی انگلش» که چگونه به «فراغ روحانی» می انجامد و حکام و اکابری همچون او می توانند در کوچه سیر کنند، از دکان خرید کنند، دست زن یا بارگرفته به سیر باغ روند، معایب سلاطین و وزرا بازگویند، و به «خانهٔ زنان اویاش رفته شب توانند خوابید،» میرزا ابوطالب به نقل حدیث نفس پرداخت: «من که در تمام عمر به کوچه مشی نکرده بودم، و به دکانی نرفته بودم، تا به خانهٔ زنان چه رسد، از یافتن آزادی آنقدر سبك دوش شدم.»[۱۶۴] رهایی میرزا ابوطالب از قیود به جای آنکه به بی بند و باری و هرزگی انجامد به گسیل توجه او به «شغلی جدید» انجامید.

میرزا ابوطالب در مشاهداتش به چگونگی رابطهٔ زن و مرد توجهی خاص داشت. در این مشاهدات او اغلب به مقایسهٔ زنان فرنگی و خودی می پرداخت. نوشتهٔ او این باره نقش مهمی در شکل گیری پژوهشهای مقایسه ای بین زنان شرق و غرب داشت. نظریات او در این باره در سال ۱۸۰۱ به انگلیسی ترجمه و چاپ شد و بخش مهمی از سفرنامه اش را در برگرفت.[۱۶۵] در بخش «ذکر تقسیم کار مردان و زنان» او به شرح کارهایی که مختص زنان و مردان در انگلستان بود پرداخت. در این تقسیم بندی

۱۶۳ـ میرزا ابو الحسن، حیرت‌نامه، ۲۲۲.

۱۶۴ـ میرزا ابو طالب، مسیر طالبی، ۲۳۱.

۱۶۵.

Mirza Abu Taleb, "Vindication of the Liberties of the Asiatic Women," *Asiatic Annual Register or a View of the History of Hindustan*, 3 (1801), Sec. on miscellaneous trasts, pp. 100-107; also in idem, *Travels of Mirza Abu Taleb Khan in Asia, Africa, and Europe during the years 1799 to 1803*, trans. Charles stewart (Reprint 1814; New Delhi: Sona Publications, 1972), pp. 342-351.

او کارهایی را که به "حرکات و زور و رأی و فکر" نیاز داشت از آن مردان و بقیه را گسترهٔ کار زنان دید:

> طعام پختن و آتش در بخاری افروختن و خانه رفتن و شستن رخوت [رختها] و فرش خواب و آنچه متعلق به حجرهٔ خواب دارد، درست کردن آن و محافظت دکانها، و فروش اشیاء و امثال آن، که از زن هم ممکن بود، مخصوص ایشان داشته اند؛ و آنچه تعلق به حرکات و زور و رأی و فکر داشت و زنان از آن عاجز بودند، مخصوص مردان کرده.

با مقایسه این تقسیم کار گوئند (gendered) فرنگستان با هندوستان، افزود: «چه اگر برخلاف این بودی محال یا دشوار شدی، و اگر غیر معین داشتندی خلط، و اگر زنان را، چون هند، هیچ کار نمی دادند، بیکاری برای نفوس ایشان لازم آمدی.»[۱۶۶]

میرزا ابوطالب اشتغال زنان به فروشندگی را حیله ای پسندیده برای رونق کسب و کار قلمداد کرد: «فایدهٔ دیگر آنکه خریداران به جهت تماشای حسن و جمال و استماع لطایف اقوال ایشان هجوم می آرند.» برای نشان دادن این امر او به شرح چگونگی علاقهٔ خود به خرید از «دکان حلوایی» پرداخت: «چنانچه من به حال خود قیاس می کنم که از دکان حلوایی [گوشهٔ] 'نیومن استریت' [Newman Street] که به 'اکسفرد رود' [Oxford Road] می پیوندد و یکی از دختران شیرین شمایل خادمهٔ آن بود، گاهی نگذشتم که قلیل به جهت همزبانی او نخریدم.» در روایت میرزا ابوطالب اشتغال زنان نه تنها به رونق کسب بلکه به بازداشتن آنها «از فکر و فساد و رنج دادن شوهران» انجامد.[۱۶۷]

میرزا صالح نیز، همچون میرزا ابوطالب، به تقسیم کار بین زن و مرد توجه داشت: «امور خانه و رتق و فتق خانه مطلقاً با زنان است. و مردان مطلقاً اطلاعی از خانه و اخراجات خانه ندارند.»[۱۶۸] در این باب او مثال آورد که «سرجان مالکم Sir John Malcolm ایلچی ایران مذکور می ساخت که من در خانهٔ خود محکوم به حکم زن خود هستم. و از امور خانه هیچ خبر ندارم. هر وقت وجه عمده ضرور است

۱۶۶. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۵.

۱۶۷. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۵.

۱۶۸. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷.

من حواله می کنم و بس.»[۱۶۹]

اما میرزا صالح گستره فعالیت زنان را محدود به خانه‌داری نیافت. مثلا در شرح دکان‌های شیرینی فروشی نوشت:

> در آن دکاکین مطلقاً دختران شیرینی می فروشند. و صاحب دکانهای مزبور منتهای سعی می کنند که دختران خوب صورت برای جلب قلوب مردم و رواج دکان خود در دکانها آورده باشند. بالجمله در هر کوچه که شخص را خستگی عارض شده به دکان حلوا فروش رفته حلویات و میوجات خورده وجهی داده بیرون می رود.[۱۷۰]

همانند میرزا ابوطالب، میرزا صالح متوجه محدودیتهای رسوم دید و بازدید با زنان شده بود «هیچکدام از اهالی انگلند قبل از ظهر به دیدن زنان نمی روند و هرکس به دیدن زنان رود باید یکساعت از ظهر گذشته باشد.»[۱۷۱] میرزا صالح به کارها و سرگرمی های روزمرهٔ اطرافیانش توجهی خاص داشت. او دریافته بود که زنان و مردان هرروزه «به جهت صحت بدن قدری راه می روند که قدری هوای تازه به بدن آنها خورده و اطفال خود را نیز با نوکران به گردش برده که بخوبی بخوابد.» از این مشاهدات او بدین نتیجه رسید که انگلیسیان «بالجمله همهٔ مردم علی الدوام مشغول به امور دنیوی و ساعی در صحت مزاج و خوشگذرانی هستند و غصهٔ دنیوی را کمتر می خورند.»[۱۷۲]

با مشاهدهٔ چگونگی ارتباط زنان و مردان در فرنگ، میرزا ابوطالب بدین نتیجه رسید که برخلاف تصور غالب در میان مسلمانان، بی حجابی و آمیزش زنان با مردان لزوما به اشاعهٔ فساد نمی انجامد. او اشتغال زنان را عاملی در کاستن فحشا در فرنگ پنداشت. در «ذکر قواعد عنانگیری زنان از طریق فساد» او خاطر نشان ساخت:

> بباید دانست که دانایان انگلش سوای این اشتغال که نفوس زنان را به کارها داده اند که معلوم شد، قواعد دیگری وضع کرده اند که با وجود اختلاط زنان ایشان به مردان، و عدم حجاب، عنانگیر ایشان از بدکاری است، و آن اینکه،

۱۶۹. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷.

۱۷۰. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۰۸-۳۰۷.

۱۷۱. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷.

۱۷۲. میرزا صالح، *گزارش سفر*، ۳۲۷.

آمدن مردان غیر محرم به صحبت زنان، به وقت طعام و شب نشینی، که محفل پر است، معهود است، و رفتن زن به خانهٔ مرد غیر متأهل ممنوع؛ و بیرون رفتن زن از خانه، مشروط به رفاقت شوهر با یکی از اقربای پدر یا شوهر، یا خدمتکار اعتباری شوهر است؛ و بیرون رفتن زن، بعد شام، خصوص خواب بیرون رختخواب شوهر، اگر چه خانهٔ پدر و مادر بوده باشد، مطلقاً مرسوم نیست.[۱۷۳]

به علت این محدودیتها، زنان انگلیسی «مجال و وقت فرصت برای اندیشهٔ باطل ندارند.»[۱۷۴] اگر زنی به زناکاری متهم شود، «اقربای او و سایر زنان اشراف من بعد با او ننشینند، و شوهر به حکم شرع جمیع اطفال و زر و زیور باز گرفته، از خانه به در می کند.»[۱۷۵] با گسست روابط اجتماعی و زبان مالی، «زنانی که ملاحظهٔ عزت خود و خاندان خود ندارند، بنا بر خوف این صدمات بزرگ، مبادرت به فعل بد نتوانند کرد.»[۱۷۶] میرزا ابوطالب از بررسی خود نتیجه گرفت که «انگلیش با وجود دادن آزادی ظاهری، و کمال تملق و چاپلوسی، به چندین راه دیگر که بر زنان گران ننمایند، به دانائی ایشان را مقید کرده اند.»[۱۷۷] برخلاف انگلیسها که به «دانایی» در پی جلوگیری از فساد برآمدند، در نگرش او مسلمانان به «نادانی» طریقی فتنه‌زا و فسادانگیز پیش گرفتند:

و مسلمانان با وجود وضع رسم پرده که نوعی از قید محرض به فتنه و فساد است، از راه نادانی، رخصت و مجال فساد بدیشان داده اند که اختیار [بر زر] و چاکر زنانه، و اطفال، و رفتن به خانهٔ پدر و اقربا، بلکه زنان دوستدار، و یك یك هفته، شب و روز، در آنجا به سر بردن، از آن جمله است. احسن ما قال مولوی: هرچه گیرد علتی علت شود * کفر گیرد کاملی ملت شود.[۱۷۸]

۱۷۳. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۵.۲۲۶.

۱۷۴. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۶.

۱۷۵. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۶.

۱۷۶. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۶.

۱۷۷. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۶.

۱۷۸. میرزا ابو طالب، *مسیر طالبی*، ۲۲۶.

این تحلیل شاید یکی از نخستین بررسیهای منقدانه از حجاب زن باشد. میرزا ابوطالب همچون بسیاری ازمدرنگرایانی که قرنی پس از او به بررسی حجاب پرداختند، حجاب را نه نشانی از «عفت زن» بلکه وسیله ای برای اشاعه فساد شناخت.

در نگرش به زن فرنگی، شیوهٔ خواستگاری از جمله مسائلی بود که توجه سیاحان فارسی‌نگار را جلب کرده بود. در سفرنامه ها رابطه ای تنگاتنگی بین آموزش و تربیت و خودمختار بودن زن و مرد در یافتن همسر وجو داشت. در گزارش منشی اعتصام الدین، به علت تعلیم و تربیت دختران و پسران از خردسالی، ازدواج نه به صلاحدید والدین بلکه براساس موافقت زن و مرد انجام می گرفت: «رسم ولایت مشهور است که ایجاب و قبول کدخدائی و زنان شوهری به رضامندی بی بی و صاحب و زن و مرد است.»[۱۷۹] این مشاهدات دربارهٔ تفاوت شیوهٔ خواستگاری را دیگران نیز به تفصیل گزارش داده اند. رضا قلی میرزا پس از خاطر نشان ساختن آنکه زنان فرنگ پیش از بیست سالگی و قبل از آنکه «از همه هنر ها با بهره و آراسته نشوند» به خانهٔ شوهر نروند، نوشت:

> طریقهٔ ازدواج و مخالطهٔ ایشان بدین طریق است که اغلب جوانان و دختران در سیرگاهان و میهمانی ها و باغات و بساتین بی پرده و حجاب با یکدیگر معاشرت و مصاحبت می نمایند. اگر جوانی را میلی به دختری حاصل گردد بعد از اینکه مدتی مدید اطوار و رفتار او را پسندید نوشته [ای] به دختر مینویسد که من مایلِ بهم صحبتی شما هستم. در این خصوص شما را چه فرمایش است؟ چنانچه دختر را میلی نیست، آن شخص از او خواهد گذشت. آن جوان و دختر جواب نوشتهٔ او را نخواهد نوشت و بجای دیگر خواهد پیوست و اگر دختر را هم میلی باشد و بخواهد که زنِ جوان بشود جوابِ کاغذ را بمضمونِ خوشی نوشته ارسال میدارد و وعده میدهد که در فلانه روز بفلانه جا کنیسه در حضور فلان قسیس [کشیش] شما را ملاقات خواهم کرد.[۱۸۰]

در مقایسه رسم ازدواج در انگلستان و وطن خویش، منشی اعتصام الدین بدین نتیجه رسید که انگلیسی ها، پیش از ازدواج، نخست به کسب علم و ثروت می

۱۷۹. اعتصام الدین، شگرف‌نامه، ۸۳ب.

۱۸۰. رضا قلی میرزا، سفرنامه، ۵۸۳-۵۸۲.